

از لابه‌لای فهارس

محمد کاظم رحمتی

حسین بن عبدالصمد و چند اطلاع از نوادگان او

حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴) از عالمان مشهور و نامی عصر شاه طهماسب است که از جبل عامل نخست به عراق و سرانجام به ایران مهاجرت کرده است. درباره علت اقامت وی در عراق و به احتمال قوی شهر نجف، اشارات مجملی در رساله الرحله او که چندی پیش بر اساس تنها نسخه شناخته شده آن منتشر شده است، آمده است و تنها می‌دانیم که برخی از اقوام وی در آنجا ساکن بوده‌اند. حسین بن عبدالصمد عاملی اشاره ای دقیق به هویت خویشان ساکن در عراق نکرده اما می‌دانیم که برادر حارثی یعنی نورالدین ابوالقاسم علی بن عبدالصمد بن محمد حارثی جبایعی عاملی یک چندی در نجف ساکن بوده است و نزد محقق کرکی درس خوانده و در پنجم ماه رجب ۹۳۵ اجازه روایت رساله الجغرفیه محقق کرکی را از او دریافت کرده و متن مختصر اجازه را افندی در ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵) نقل کرده است. افندی گفته که نورالدین علی کتابی نیز با عنوان الدرّة الصفیة فی نظم الالفیة دارد که افندی خود نسخه ای از آن را دیده اما ظاهراً اکنون نسخه ای از این کتاب در دست نباشد. در هر حال افندی که خود نسخه ای از کتاب نورالدین را دیده، گفته که بر اساس کتاب نورالدین مشخص می‌شود که وی نزد شهید ثانی نیز تحصیل کرده که نشانگر آن است که نورالدین علی پس از مدتی اقامت در نجف به جبل عامل و زادگاهش جبع بازگشته است اما آیا وی دوباره به نجف بازگشته و یا فرزندان او به نجف مهاجرت کرده‌اند، متأسفانه اطلاعات در حال حاضر برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها کافی نیست. در حقیقت با وجود آنکه محقق کرکی سالیان بیشماری از حدود ۹۱۲ تا ۹۴۰ در نجف سکونت داشته و عالمان فراوانی نیز نزد او تحصیل کرده‌اند هنوز دانسته‌های ما درباره نجف در این برهه تاریخی اندک است و البته برای یافتن پاسخ نیز می‌باید به بررسی نسخه‌های خطی، خاصه نسخه‌های آثار محقق کرکی که شاگردان او در این فاصله کتابت کرده‌اند و در شمار فراوانی از آنها اجازاتی از خود کرکی نیز که دال بر قرائت آثارش توسط آنها در نزدش بوده، موجود است، مراجعه کرد هر چند سوای کوشش استاد ارجمند محمد حسون (در مجلد اول و دوم کتاب حیاة المحقق الکرکی و آثاره) که تلاش ستودنی در گردآوری برخی از این گونه اطلاعات انجام داده، هنوز کارهای فراوانی لازم است تا صورت گیرد و باید با دقت به استخراج اطلاعات مندرج در این گونه آثار پرداخت. باری به بحث از حارثی بازگردیم.

حسین بن عبدالصمد عاملی یک چندی در اواخر دوران اقامت در ایران در هرات سکونت داشته است و نسخه ای از شرح الالفیه شهید اول به شماره ۲۴۸۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که حارثی آن را در سال ۹۸۱ و در شهر هرات کتابت کرده است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۲۰، ص ۲۴۹-۲۵۰) و به نوشته افندی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۴) بعدها فرزندان و نوادگان او همچنان در هرات اقامت داشته و شیخ الاسلام آن شهر بوده اند. درباره اقامت فرزندان حسین بن عبدالصمد در هرات و تصدی شیخ الاسلام آن سامان اطلاعات مندرج در متون عصر صفویه بسیار اندک است. اما به واسطه برخی انجامه ها و نکاتی که در آنها ذکر شده است، می توانیم درباره هویت این افراد اطلاعاتی به دست آوریم. در حقیقت باید اشاره کنم که هر چند آرشیو یا مدارک نظام اداری صفویه از میان رفته اما دست کم در حوزه دینی نسخه های خطی را می توان با نوعی بدیلی برای آن نظام اداری دانست و از اطلاعات مندرج در انجامه ها، حواشی و غیره می توان تا حدی این کمبود را جبران کرد.

فرزند حارثی که در هرات به جای پدر شیخ الاسلام بوده است، عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی بوده که پدر به یاد بود پدرش، نام عبدالصمد را بر وی نهاده است. درباره فرزند وی حسین بن عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی نیز اطلاع خوبی در انجامه نسخه ای از عیون اخبار الرضا به شماره ۳۷۸۰ در کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی آمده است. کتابت نسخه مورد بحث عیون را فردی به نام نصر الله بن عطاء الله کازرونی در روز دوشنبه محرم ۹۶۲ به پایان رسانده است و در پایان جزء اول و دوم حسین بن عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی نوشته که کتاب را مقابله و تصحیح کرده و این کار را در ۱۰۷۰ و در شهر مقدس رضوی به پایان رسانده است که اطلاع جالبی درباره نواده حارثی و برادر زاده شیخ بهایی است. جای بسی تأسف دارد اما از آنجا که هنوز چاپ شایسته ای از کتاب عیون اخبار الرضا منتشر نشده است، از این نسخه می توان برای تصحیح کتاب عیون بهره گرفت که توسط عالمی از خاندان شیخ بهایی تصحیح و مقابله شده است در حقیقت یکی از ملاک های انتخاب نسخه در تصحیح آثار خطی، یافتن نسخه های تصحیح شده توسط عالمان گذشته است. معرفی از این نسخه در فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۱۰، ص ۱۶۵ آمده است. همچنین یادداشتی از حسین بن عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد به تاریخ دهم جمادی الثانی ۱۰۴۸ در برگ اول نسخه ای از کتاب منتقی الجمان در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۶۹۷ (معرفی شده در فهرست، ج ۵، ص ۳۱۳-۳۱۴) نیز موجود است.

اطلاع دیگر درباره اقامت فرزندان حسین بن عبدالصمد در هرات، نسخه ای از اربعین شیخ بهایی است که بارها نیز منتشر شده است. هر چند در تمام این چاپ ها با وجودی که نسخه های خوبی، اساس کار تحقیق بوده اما بازهم نسخه های نفیسی از این کتاب وجود دارد که شایسته است در تحقیق جدید این کتاب مورد استفاده قرار گیرد از جمله آنها نسخه ای نفیس در مجموعه مرحوم سید محمد مشکات در دانشگاه تهران است. این نسخه که به شماره ۱۱۱۵ مجموعه مشکات قرار دارد و گزارش خوبی از آن را مرحوم محمد تقی دانش پژوه در جلد سوم، ص ۱۰۶۶-۱۰۶۸ آورده است. می دانیم که بعد از آنکه حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) ایران را به قصد حج در ۹۸۳ ترک کرد، فرزند او عبدالصمد در هرات باقی مانده و منصب شیخ الاسلامی را به نیابت از پدر برعهده گرفت و البته با عدم بازگشت پدر و اقامت در بحرین، سمت شیخ الاسلامی هرات برعهده عبدالصمد باقی ماند و بعدها در میان فرزندان او باقی مانده است که افندی به این مطلب در ضمن شرح حال عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی اشاره کرده است. این نسخه اربعین حواشی دارد که این مطلب را تایید می کند. این نسخه که توسط علی بن علی سپاهانی در دهه سوم صفر ۹۹۵ کتابت شده دارای حواشی از شیخ بهائی است و دارای اجازه ای است از شیخ بهائی به برادرش عبدالصمد که در این اجازه شیخ بهایی اشاره کرده که متن اربعین را برادرش نزد او در اصفهان به تاریخ ۹ ربیع الاول ۹۹۵ خوانده است. نسخه دارای بلاغ های متعددی از شیخ بهائی است. حسین بن عبدالصمد بن حسین بن عبدالصمد در

۲۵ جمادی الاولی سال ۱۰۷۲ در هرات در رویه برگ پیش از برگ اول نسخه گفته که همه این حاشیه ها به خط پدرم است جز اندکی که به خط عمومی من شیخ بهائی است و پدرم این نسخه را در همان سال نگارش بر برادرش خوانده است و من پسر برادر شیخ بهائی هستم. تصویری از متن این برگ را مرحوم دانش پژوه آورده است و متن عربی این یادداشت چنین است:

«هو الله سبحانه، اعلم ايها الناظر ان كل حواشي هذا الكتاب بخط والدي - قدس الله نفسه - الا بعضها القليل، فانه بخط عمي مصنف الكتاب - اسكنه الله اعلى فرايس جناحه - و قد قراءه ابي على عمي في السنة التي صنفه - شكر الله سعيه و جعله ذخراً لنا يوم التناد - و انا ابن اخ المصنف حسين بن عبدالصمد الحارثي و حررت هذا المحرر في ۲۵ شهر جمادی الاولی سنة ۱۰۵۲ بهرات»^۱.

درباره حسين بن عبدالصمد حارثي (متوفی ۹۸۴) همچنين اين نکته را بيفزایم که وی رساله ای درباره مسئله مسح و اختلاف شيعه با اهل سنت در اين خصوص نگاشته که نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس با عنوان فی ذم المجتهدين وجود دارد که بر اساس آن در ضمن گنجینه بهارستان فقه و اصول ۱ منتشر هم شده است. نسخه ای ديگر از اين رساله در کتابخانه ملی به شماره ۲۷۸۷/۱۰ ع (برگ های ۴۱-۴۳ پ) موجود است که در آنجا با عنوان مسح الرجلين معرفی شده است (فهرست، ج ۱۳، ص ۲۷۲). معرفی این رساله به دو عنوان باعث شد تا این گمان پديد آید که رساله فی ذم المجتهدين نسخه ای منحصر به فرد است اما در حقیقت عنوان های مختلف داشتن رساله از چشم فهرست نگاران محترم دور مانده است. متن رساله فی ذم المجتهدين اهمیت خاصی دارد و آن اشاره ای است که به یکی از استادان کمتر شناخته شده وی دارد و در نوشته ای ديگر در اين خصوص سخن رفته است. ظاهراً رساله فی ذم المجتهدين از آثاری باشد که حارثي آن را در هنگام اقامت در نجف یعنی میان سالهای ۹۵۶ تا ۹۶۰ نگاشته باشد. همچنين عنوان نسخه کتابخانه ملی شاید نشانگر آن است که رساله در اصل با عنوان فی ذم المجتهدين شناخته نمی شده است.

یک رساله نویافته از محمد بن فلاح مشعشعی

سيد محمد بن فلاح مشعشعی (متوفی ۸۷۰) که جريان مشهور مشعشعيه را بنا نهاده، شخصیتی است که دشواری های فراوانی درباره تحقيق در خصوص او وجود دارد، خاصه آنکه آثار وی در دسترس نیست و آنچه که از وی نیز باقی مانده منتشر نشده است. نگاشته های او هنوز به طور کامل و انتقادی منتشر نشده و دسترسی به آنها نیز دشوار است. با این حال مجموعه ای از رسائل او در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۸۲۵ وجود دارد که توصیفی کامل از محتویات آنها در جلد دهم فهرست آن کتابخانه و در صفحات ۲۰۲-۲۰۵ آمده است که برخی از نامه های آن مجموعه همچون نامه محمد بن فلاح به سلطان تورانشاه ایوبی که در آن نامه گفته که وی مقید به احکام اسلامی است جالب توجه است. نمونه ای مشابه از همین گونه نامه ها که محمد بن فلاح برای عالمی ساکن در دمشق به نام شمس الدین بن شماع فرستاده است، در کتاب کمتر مورد توجه کنوز الذهب فی تاریخ الحلب نوشته سبط ابن عجمی حلبی (متوفی ۸۸۴) نیز آمده است. شمس الدین محمد بن محمد بن شماع حموی (متوفی ۸۶۳) که شرح حال وی را سخاوی در الضوء الامع (ج ۹، ص ۱۴۲) آورده و از فقیهان شافعی مشهور ساکن در حلب بوده است. در جایی از این نامه محمد بن فلاح تاریخ نگارش نامه را ۸۶۱ ذکر کرده است. در جایی از نامه نیز محمد بن فلاح از دانش وافر خود سخن گفته و طلب معارضه کرده است. در هر حال متن نامه جالب توجه

^۱ در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد به شماره ۸۱۲ نسخه ای از کتاب اللعة الدمشقیة فی فقه الامامية شهيد اول موجود است که در صفحه عنوان آن آمده است: «انتقل إلى بالبيع الشرعی من ابن عمی بهاء الدین اشرف بمحرسة هراة، فی ۱۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۸۶ و انا الفقير علی بن حسن بن حسين بن عبدالصمد العاملي عفی عنهم» که نشان دیگری از سکونت فرزندان و نوادگان حسين بن عبدالصمد حارثي عاملي در هرات است. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: مرحوم محمود فاضل، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ش)، ج ۲، ص ۶-۷.

است و برای پژوهشگران حوزه تاریخ که در این زمینه کار می کنند، می تواند مفید باشد. اما اینکه چرا سبط ابن عجمی این نامه را آورده، خود نکته جالب دیگری است. ابن عجمی در ذیل بحث از حوادث سال ۸۶۱، خبری مهم درباره جنید صفوی آورده است. او نوشته که در روز سه شنبه پانزدهم رمضان در دار العدل جنینه در حضور کافل حلب جانم و حضور چند قاضی به نام های شیخ شمس الدین بن شماع و شمس الدین محمد بن سلامی در خصوص الشیخ جنید ابن سیدی علی بن صدر الدین الأردبلی مجلسی منعقد شد. پس از این خبر ابن عجمی در معرفی جنید می نویسد:

و هذا الرجل سكن كلز، و بنى بها مسجداً و حماماً و للناس فيه اعتقاد عظيم بسبب أبيه و جده، و يأترون بأمره و لا يغفلون عن خدمته، و يثابرون على لزوم بابه و يأتى الناس من الروم و العجم و سائر البلاد و يأتيه الفتوح الكثير، ثم سكن جبل موسى عند إنطاكية هو و جماعته و بنى به مساكن من خشب. و فى الجملة كان على طريق الملوك لا على طريق القوم (كنوز الذهب، ج ۲، ص ۲۸۴)

پس از این مطالب ابن عجمی شرحی از درگیری میان برخی پیروان جنید و مأموران حکومتی و کشته شدن برخی مأموران به دست هواداران او داده و گفته که در این اثنا برخی مطرح کردند که اساس جنید فردی شعاعی مذهب است و او را به مشعشیان نسبت دادند. ابن عجمی شرحی از اقدامات انجام شده که سرانجام باعث فرای دادن جنید از انطاکیه شده آورده است و در آخر گفته که فنسحب من الجبل إلى جهة بلاد العجم و أقام هناك ثم خرج على بعض ملوكها، فقتل و بعض أصحابه يدعى حياثة (كنوز، ج ۲، ص ۲۸۶). پس از این مطالب ابن عجمی نامه محمد بن فلاح را نقل کرده است. نکته بسیار مهم این خبر یاد کرد از پدر جنید با عنوان سید علی بن صدر الدین اردبیلی است.^۲

درباره دیدگاه های عالمان شیعی معاصر فرزند محمد بن فلاح یعنی علی بن محمد بن فلاح اطلاع خوبی در ضمن مجموعه محمد بن علی جبای که معاصر وی بوده است، آمده که در بخش اجازات بحار الانوار نقل شده است. جبای درباره محمد بن فلاح نگاشته است:

«لما كانت سنة إحدى و ستين و ثمان مائة جاءت الأخبار مستفيضة بقتل عدو الله على بن محمد المشعشع و قتل أخيه أيضاً الرضا و قتل عسكرة بعد ان قتل هذا المقتول الحاج و خرب المشاهد و نهبا قلما قتل بعث أبوه محمد بن فلاح القناديل الى مشهد على عليه السلام» (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴). متن نامه محمد بن فلاح چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، يعلم جناب الشيخ الأعظم الأجدد الأكرم الشيخ شمس الدین بن الشماع أحسن الله أحواله فى الدارين لمحمد و آله الأطهرين آمين اللهم آمين أن قد جاءنا من ناحيتكم تجار و بينهم رجل يقال له سليم أبوزيتون و زعم أن جنابكم الشريف أمره بالحضور عندنا و أن يلتبس شيئاً من حديثنا و يطلع على أحوالنا و كيفية ما نحن به فقد أجاب إلى ما أمرتم و امتثل ما قلتم له و الله يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم و هو يجيبكم عما رآى و يخبركم بما سمع و لا يخفى على الكافل مثلكم ما نحن به و الله هو المولى و هو يحيى الموتى، و هو على كل شىء قدير.

² دوست عزیز کازنو موری موتو درباره این یادداشت و مطلب مربوط به سیادت صفویه در ایملی به بنده چنین نوشته اند: « من این گزارش از ابن العجمی را در یکی از منابع دست دوم من (احتمالاً در مقاله محیط طباطبایی که شما زحمت کشیدید برایم فرستاده اید) خوانده بودم. فکر می کنم در مقاله نیز به این مطلب یا مطلبی قابل مقایسه اشاره کرده، نوشته بودم که (۱) سوال این است که چرا فقط به نام خواجه علی لقب سیدی به کار رفته در حینی که اگر منظور ابن العجمی سیادت خاندان صفویه باشد مناسبتر است به نام جنید و صدر الدین نیز آن لقب را اضافه کند، (۲) باید تحقیق شود که سیدی در اینجا یا در استعمال دوره اواخر مالیک واقعا دلالت بر سیادت آن شخص دارد یا نه. ... ضمناً، یک سوال پیش آمد در ضمن خواندن این مطلب نوشته اید که نامه محمد بن صلاح به تورانشاه ایوبی در نسخه کتابخانه مرعشی ضبط شده است. آیا این تورانشاه، همان سلطانی است که در اواخر دوره ایوبی برای مدت کوتاه حکمرانی کرد؟ اگر چنین باشد به نظر امکان پذیر نیست که محمد بن فلاح به وی نامه بنویسد، چون تفاوت زمان بین دو شخص نزدیک دو قرن می شود». تورانشاه ایوبی در سال ۶۴۸ کشته شده است. مطلب نقل شده همین گونه در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی آمده است. در صورت امکان باید به اصل نسخه مراجعه نمود.

و ما بلغكم عنا من ترك العبادات و التهاون بالوجبات و العياد بالله و فعل المحرمات مما شاع و ذاع، و بلغ الأسماع ما المعصوم إلا من عصمه الله من أنبيائه و أوليائه. أكفر بعد إيمان أم ضلال بعد هدى، فإن رسول صلى الله عليه و سلم كان مطلعاً أظهر من الشمس و أبين من اليوم من أمس حيث دعى العباد إلى عبادة رب السماوات و الأرض و حذف ما فى أيديهم من أصنام نحتوها و أزلام قد استعملوها أبت الطبايع عن متابعة و امتثال شريعته و ارتكاب طريقته لا ستيناسهم بما هو عليه من تلك التماثيل و الصور و لجبر لحقهم و تكبر علاهم.

و قدى حكى الله أمثال ذلك فى كتابه العزيز فقال حكاية عن إبليس : (أنا خير منه) يعنى آدم (خلقتنى من نار و خلقتنى من طين)، و كذا ما حكاه عن فرعون (أم نربك فينا وليداً و لبثت فينا من عمرك سنين) و قد جاء الحديث «المرء مبخوء تحت لسانه»، و إليه أشار القرآن (يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم)، فإذا كان محمد عليه السلام هو المحق الأمين و قد سطت عليه عقول عبدة الأصنام و أهل البيت و استخفت بعقله، و نسبته تارة إلى الجنون و تارة إلى كهانة و نسبت كتابه المنزل الذى عجزت الفصحاء عن معارضته إلى كونه شعراً.

فأى ويل لمن عثر فى حق خفى و ما ستر عن العالم الأرضى أن يقال به ما قد قيل بنبي هذه الأمة، و كما قيل للرسول من قبله خصوصاً مثلى بين قوم جهال حوتهم هذه الشعشة التى ما ظهرت من قبل. كل يقول منهم كذا و كذا مما لا يوافق الشرع المطهر و لا العقل الصحيح و لا يرد القائل عن ذلك عواطف الدهر و كل ناقل يتقله إنما ينسب إلى حيث لم يخاطبني و لم يسمع مقالتي، و قد قال الله: (فإن تنازعتم فى شىء فردوه إلى الله و الرسول...)، و الرد إلى الله العمل بالقرآن و إلى الرسول العمل بالشريعة و ما بعد الحق إلا الضلال فآنى تصرفون و أنا رجل على الكتاب و السند أبصر من كل بصير فى القرآن و أخير من كل خير فى الشريعة و من شك، فليتقدم، و مضى هذا عظم الله أجره. اختلفت أمة الإسلام بمهدى يظهر فى الأرض، قالت الإثنى عشرية: لا مهدى إلا ولد الحسن العسكرى عليهما السلام بدلائل عندهم من أحاديث مستندة مروية من صحاح الأخبار، منها النبى عليه السلام: «خلفائى من بعدى كعدد نقيبى بنى إسرائيل» و النقباء منهم اثنا عشر. وقال الله تعالى: (و بعثنا منهم اثنى عشر نقيباً)، و النقباء خلفاء كل نبى من أولى العزم. فكذلك خلفاء محمد عليه السلام من بعده اثنى عشر خليفة. و قد قيل فى الحديث ان النبى محمداً عليه السلام نظر إلى ولده الحسين بن على ابن فاطمة الزهراء عليهم السلام فقال: هذا ولدى إمام ابن إمام أخو الإمام أبوأئمة تسع تاسعهم قائمهم و كثير من هذا البحث على هذا النمط لا يتحتمل ذكره هنا. و هذا عند الاتنى عشرية مثل القيامة لا استبعاد لطول عمره كما تقوله الجماهرة من أنه لحق بالآباء و الأجداد و يستبعدون طول عمره حيث هو من أمة محمد عليه السلام التى لم يعمر أحد منهم بهذا العمر الطويل لأنه ولد سنة خمس و خمسين و مأتين من الهجرة فقد كمل له فى سنة إحدى و ستين هذه ستمائة سنة و ست سنوات و الله على كل شىء قدير. و قد عمر الله من الصالحين أناساً و من الطالحين أناساً فمن الصالحين مثل الخضر و نوح و شعيب و من الطالحين مثل الدجال كما ورد. و مثل من مضى أول الزمان. قالت الجماهرة هذا التعمير وقع فى الأمم الماضية لا فى هذه الأمة المتأخرة التى جاءت فى الدور القمري. قالت الأثنى عشرية: إذا عمر مثل هذا الرجل الفاضل و خالفت قانون هذه الأمة فالله على كل شىء قدير و هو داخل تحت الاقتدار، معجز من المعجزات الأباء و الأجداد و لا يستبعد عن مثله هذه العجز.

و قالت الإثنى عشرية: إنه هو بعينه يظهر و يظهر معه الخضر من السياحة و عيسى من السماء و هذه المقالة توجب عدم صحة الاختبار للمكلفين لأن الاختبار لا يمكن إلا ببعته ضعيف كمحمد عليه السلام و هربه إلى الغار لفقدر الناصر و مثل هذا مع عيسى و الخضر لا يمكن صحة الاختبار بظهوره لقوته و لعلو شوكته فلا يعلم صالح الأمة من طالحها لا تقبى الذين جميعاً إلى بابه لقوة الناصر و عظمتهم و جلاله فى أعين المكلفين، فلا يجوز أن يظهر مهدى الأمة أقوى من محمد عليه السلام. و إذا كان الأمر هكذا و جب فى النظر العقلى أن لا يظهر ذلك المشار إليه فى مقاولات الإثنى عشرية بل يظهر حجاب و مقامه فى الأرض ضعيف محتاج إلى ناصر ينصره يده حتى تقع الاختبار الصحيح فى الأمة، و لنقف على مثل هذا الحد. وفقك الله بتوفيقه إلى ما تحب و تختار إن

شاء الله تعالى و صلى على محمد و آله ... الله محمد و آل محمد. (سبط ابن العجمي الحلبي، كنوز الذهب في تاريخ حلب، تحقيق شوقي شعث و فالح البكور (حلب، درالقلم العربي، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۹).

ابن ابی طی و چند مطلب درباره او

یکی از عالمان امامی که آثار فراوانی را استنساخ کرده و در کتابخانه های مختلف نوشته های فراوانی از عالمان امامیه سده های پیشین موجود است که یا او کتابت کرده یا از روی نسخه ای که او آنها را استنساخ کرده، کتابت شده است، محمد بن علی بن علی بن محمد بن طی است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۸۶۶ مجموعه ای است از مفتاح الغرر لفتح الباب الحادی عشر نوشته شیخ نجم الدین خضر بن محمد بن علی حلبودی که شرح مزجی بر باب حادی عشر علامه حلی است و به نوشته شیخ آقابزرگ از نگارش آن در روز پنجشنبه ۱۲ رجب ۸۳۶ در نجف فراغت یافته است؛ التصريف و اللعة الدمشقية فی مذهب الامامية (برگ های ۴۵ پ - ۱۶۸ پ). محمد بن علی بن علی بن محمد بن طی کتابت این مجموعه را در روز پنجشنبه هشتم ربیع الاول ۸۵۸ به پایان رسانده و در حاشیه علامت تصحیح نیز بر نسخه مشهود است (کتاب اول). کتاب دوم را نیز در روز جمعه محرم ۸۶۳ به اتمام رسانده است (فهرست، ج ۳، ص ۵۷-۵۸). همچنین محمد بن علی جباعی در مجموعه خود که نسخه ای از یکی از مجلدات آن در اختیار محمد باقر مجلسی بوده و بعدها افندی برخی از فواید آن را در ضمن اجازات بحار الانوار که پس از مرگ استادش تدوین کرده، آورده است، از اجازه ای بر نسخه ای از صحیفه سجادیه خبر داده است که علی بن بدر الدین حسن مشهور به جبعی آن را نزد علی بن علی بن محمد بن طی که پدر کاتب مورد بحث می باشد، خوانده است. علی بن علی بن محمد بن طی اشاره کرده که وی نیز صحیفه را نزد نقیب ابوالعباس تاج الدین عبدالحمید بن جمال الدین احمد بن علی هاشمی زینی خوانده و او آن را به اجازه از شیخ السالکین حسن بن سلیمان حلی به اسنادش متصل که باید به سند شهید اول و طریق وی باشد، نقل کرده است. این اجازه در تاریخ چهارم ماه رمضان ۸۵۱ صادر شده است. در زیر این عبارت جباعی بعده افزوده که علی بن علی بن طی در ۸۵۵ در گذشته است (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۳-۲۱۴). در کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری نیز به شماره ۱۳ مجموعه ای موجود است مشتمل بر دو رساله یکی آداب المتعلمین و دیگری النافع یوم الحشر از فاضل مقداد که محمد بن علی بن علی بن محمد بن علی کتابت آن را در ۹ صفر مبارک ۸۵۴ کتابت آن را به پایان رسانده است. در برگ آخر این مجموعه اجازه ای از پدر کاتب به وی در سلخ جمادی الاخر سال ۸۵۴ آمده است. همچنین در اینجا اشاره کنم که پدر وی یعنی زین الدین علی بن علی بن محمد بن طی فقهانی کتابی به نام الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الأیقات و العقود دارد که حجت الاسلام و المسلمین محمد برکت متن آن را منتشر کرده اند و در مقدمه کتاب اطلاعات خوبی درباره وی ارائه کرده اند.

شیخ صدوق و کتاب من لا یحضره الفقیه

در میان کتابهای اربعه شیعه، کتاب من لا یحضره الفقیه نگاشته محمد بن علی بن حسین مشهور به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) که خود از عالمان پر اثر امامی است و آثار فراوان دیگری نگاشته که نسخه های خطی فراوانی نیز از آنها در دست است. هر چند متأسفانه علیرغم زحمات فراوانی که مرحوم علی اکبر غفاری - طاب ثراه - در احیای آثار شیخ صدوق کشیده است، هنوز جای کار فراوانی درباره آثار آن عالم بزرگوار باقی است. از جمله آثار مهم شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه است که اهمیت خاصی دارد و باید در جایی دیگر به تفصیل در این خصوص سخن گفت. نکته ای جالبی که درباره کتاب من لا یحضره الفقیه به آن برخورد کردم، مطلبی است که در نسخه ای از این کتاب به شماره ۱۳۳۷ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (که زین العابدین بن حاج محمد رازانی کتابت آن را در چاشت روز یکشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۷۷ به پایان برده) و آن اجازه ای کوتاه از شیخ صدوق

به فردی است که شیخ صدوق کتاب را به جهت او نگاشته است. این مطلب ظاهراً در همه نسخه های کتاب من لایحضره الفقیه نیامده باشد. عبارت چنین است:

يقول محمد بن علی موسی بن بابویه (کذا) القمی مصنف هذا الكتاب: قد سمع السيد الشريف الفاضل ابو عبدالله محمد بن الحسن العلوی المدنی المعروف بنعمة - ادام الله تأييده و توفيقه و تسديده-، هذا الكتاب من اوله الى آخره بقرآتی علیه و رویته له عن مشائخی المذكورین و ذلك بأرض بلخ من ناحیة ایلاق، و كتب بخطی حامداً لله و شاکراً و علی محمد و آله مصلياً و ذلك فی ذی القعدة من سنة اثنین و سبعین و ثلاثمائة».

نکته ای دیگر درباره این نسخه آن است که در پایان مشیخه آن مجلسی دوم نگاشته که نسخه را از روی نسخه درستی که وی آن را نزد پدرش خوانده است، نوشته شده است. بررسی بیشتر نسخه های کتاب ممکن است که بتواند در خصوص اجازه ذکر شده، اطلاع بیشتری در اختیار ما قرار دهد. در هر حال این مطلب نشانگر آن است که شیخ صدوق کتاب را پیش از ۳۷۲ نگاشته است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش)، ج ۸، ص ۲۳). همچنین به این نکته اشاره کنم که مجلسی پدر و پسر هر دو اجازات فراوانی بر نسخه های کتاب اربعه خاصه تهذیب الاحکام نگاشته اند که استخراج آنها از نسخه های خطی فراوانی که در دست است می تواند برای فهم بهتر از فعالیت های این دو عالم تأثیر گذار عصر صفویه بینجامد.

تحولات دینی عصر صفویه بر پایه اطلاعات نسخه شناسی

از دشواری های جدی برای پژوهشگر تحولات دینی عصر صفویه، اطلاعات اندک در متون رسمی تاریخ نگاری آن دوره و از سوی دیگر زاویه نگاه خاص کتابهای تراجم شیعی در آن عصر است که باعث شده است تا بخش اعظمی از اطلاعات تاریخی از عصر صفویه به دست ما نرسد. بر این مشکل این را نیز بیفزایم که حتی برخی متون مهم تراجم نگاری مثل ریاض العلماء و حیاض الفضلاء نیز به صورت ناقص به دست ما رسیده است. یک راه مهم و جدی برای پر کردن خلاء های موجود در این خصوص، بهره گیری از فهرست نسخه های خطی و اطلاعات مندرج در انجامه برخی نسخه های خطی باقی مانده از آن دوران است که به علت کثرت آنها یکی از بهترین منابع برای پژوهشگر تاریخ اجتماعی است هر چند خست و تنگ نظری که باعث می شود تا پژوهشگران از دست رسی به این گونه منابع محروم شوند، یکی از ساده ترین دلایلی است که چرا تا کنون به نحو جدی کاری در این خصوص صورت نگرفته است. با این حال دست کم در گام نخست می توان از فهرست های خطی تا حدی برای این کار بهره برد و برخی خلاء های موجود که در تاریخ نگاری رسمی یا کتاب های تراجم شیعی عصر صفویه موجود است را تا حدی برطرف کرد. در اینجا به چند مورد از این گونه اطلاعات فهرست وار اشاره می کنم.

۱- درباره وضعیت آموزش علم نجوم در دوره صفویه اطلاعات چندانی نداریم و یا اینکه چه عالمانی به تدریس کتابهای نجوم مشغول بوده اند، اطلاع چندانی بر اساس متون عصر صفویه نمی توان یافت. نسخه ای نفیس از کتاب تحریر المجسطی نوشته خواجه نصیر الدین طوسی که آن را در دژ الموت به تاریخ ۵ شوال ۶۴۴ نگاشته است، در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۳۵۲ در دست که سید صفی الدین محمد بن محمد حسینی حسینی آن را از روی نسخه ای که به خط خواجه نصیر الدین طوسی بوده در اصفهان و در روز سه شنبه ۴ ذی الحجه ۱۰۲۰ کتابت کرده و سپس نسخه را نزد صدر امیر معزالدین محمد اصفهانی معاصر شاه عباس دوم و شاگرد ابوجعفر کافی بن محتشم قاینی که به عنوان فردی مؤلف در حکمت از او یاد شده است خوانده و در چاشت روز یکشنبه (شهر یکون قبل ما بعد قبله رمضان) ۱۰۲۰ مقابله کرده و به درس فرا گرفته است (محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۵).

۲- در میان عالمان مشهور عصر صفویه، علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) عالم مشهوری است که نقش مهمی در تثبیت تشیع در ایران ایفا کرده است که در جای خود به آن پرداخته شده است که از جمله آنها می توان به تک نگاری استاد ارجمند رسول جعفریان و تک نگاری مفصل استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین محمد حسون مراجعه کرد. اما نکته ای که کمتر درباره آن خاصه در تواریخ عصر صفویه می توان اطلاع کسب کرد، در خصوص وضعیت فرزندان و نوادگان دختری اوست که پس از مرگش و بعد از اشغال عراق توسط عثمانی به ایران مهاجرت کرده اند. در این خصوص اطلاعات جسته و گریخته ای در دست است که نشان می دهد فرزندان و نوادگان محقق کرکی در چند شهر ایران سکونت داشته اند که از جمله آنها حسن بن علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی است که در مشهد سکونت داشته است یا دست کم برخی از آثار خود را در مشهد نگاشته است از جمله رساله ای با عنوان عمدة المقال که آن را در سال ۹۷۲ در همان شهر تألیف کرده است. همچنین وی پیشتر و در سال ۹۶۴ در مشهد کتاب دیگری به نام منهاج القویم فی التسلیم نگاشته است و بر اساس همین اطلاعات می توان احتمال داد که وی در مشهد سکونت داشته است. آنچه که این گمان را تقویت می کند نگارش دیگر اثر کرکی به نام اطائب الکلم فی بیان صله الرحم باشد که حسن کرکی نگارش آن را در ربیع الثانی ۹۷۶ در مشهد به پایان برده است. یک اطلاع جالب درباره او آن است که وی نسخه ای نفیس از کتاب الصحاح جوهری که در ۱۰ ربیع الاول ۶۵۵ کتابت شده است در ۱۷ ربیع الاول ۹۵۹ خریداری کرده است و نام وی به صورت حسن بن علی بن حسین بن محمد بن عبدالعالی ذکر شده است. بعدها نسخه در اختیار شخصی به نام مظفر حسین بن حیدر خادم رضوی تقوی افتاده که در تاریخ پایان رجب ۹۸۹، ثبت تملک نسخه کرده است. این نسخه به شماره ۱۳۶۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (برای معرفی آن بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۶۲).

۳- در تصحیح نسخه های خطی، یافتن نسخه هایی که به خط خود مؤلف باشند یا نسخه ای که نزد مؤلف خوانده شده باشند، یکی از مهمترین ملاک های انتخاب نسخه است و در این خصوص می توان به مطالب مفیدی را در ضمن کتاب منیة المرید شهید ثانی و یا در دیگر کتابهای نگاشته شده در سنت اسلامی یافت. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب شرح المختصر النافع در دست است که آن را محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی (متوفی ۱۸ ربیع الثانی ۱۰۰۹) تألیف کرده و نسخه به خط خود وی به شماره ۱۴۷۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود و معرفی اجمالی از آن در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲) آمده است. درباره محمد بن حسن بن زین الدین اطلاعات خوبی در دست است وی که نواده شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) است، مدتی در عراق و مدینه اقامت داشته است و شرح حال خوبی از احوال او را فرزندش علی بن محمد بن حسن بن زین الدین مشهور به شیخ علی کبیر در کتاب الدر المنثور (ج ۲، ص ۲۰۹-۲۲۲) آورده است. نکته جالب توجه در این نسخه آن است که انتهائی است که صاحب مدارک به وی که نسخه را نزد او خوانده، داده است که عبارت آن چنین است:

«انها احسن الله تعالی توفیقه و تسدیده و اجزل من کل خیر حظه و مزیده قراءة و سماعا و فهما و استسراحا و ضبطا و تحقیقا فی مجالس آخرها نهار الاثنین الثامن و العشرون من شهر الله الحرام شهر رجب الاصب من شهر سنة ثمان بعد الالف من الهجرة الطاهرة علی مشرفها السلام و کتب مؤلفه العبد الفقیر الی عفو الله تعالی محمد بن علی بن ابی الحسن الحسینی حامداً مصلياً مسلماً».

۴- در حاشیه نسخه های خطی فراوانی علامت اختصاری ع ل آمده است که در فهرس نسخه های خطی فراوان با این علامت اختصاری برخورد می کنیم. این علامت به چه کسی تعلق دارد. به عنوان مثال در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مجموعه به شماره ۱۶۱۷ موجود است که ناصر بن حسین بن محمد کتابت آن را در روز جمعه ۲۸ رمضان ۸۶۴ در کربلاء به پایان رسانده و مشتمل بر المختصر النافع و رساله الزوراء از محقق دوانی که ظاهراً پس از تاریخ نخست کتابت شده باشد. و بر این نسخه علامت ع ل درج شده است. در حقیقت ع ل علامت اختصاری علی بن محمد بن حسن بن زین الدین

مشهور به شیخ علی کبیر بوده که عالمان کتابشناس و متبحر عصر صفویه است که در زمان همو کتاب های باقی مانده از کتابخانه خانوادگی خاندانش که در حدود دویست نسخه کتاب بوده است به ایران منتقل شده است که در ادامه به برخی از این آثار اشاره شده است. نام وی به صورت اختصاری بر بسیاری از نسخه آمده است و این خود جای برای تحقیق جداگانه ای دارد که کدام یک از این نسخه ها اصل است و کدام نسخه کتابتی متأخرتر از نسخه اوست که حواشی را نیز نقل کرده اند. مثلا نسخه ای از کتاب الروضة البهیه را در همان کتابخانه (به شماره ۱۶۹۲) می توان نام برد که ابوالفضائل محمد بن عبدالله اصفهانی آن را در ۱۰۷۱ کتابت کرده و حواشی با علامت ع ل، منه رحمه الله و سلطان بر آن درج شده است که باید این مطلب مورد تحقیق قرار گیرد که آیا این حواشی از نسخه ای که شیخ علی کبیر داشته نقل شده است یا حواشی از حاشیه های او و خلیفه سلطان بر کتاب الروضة البهیه نقل شده است که این مطلب نیازمند بررسی کامل نسخه های خطی است که علامت اختصاری ع ل بر آن درج شده است. (برای توصیفی مختصر از دو نسخه اخیر بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۲۰۶، ۲۴۸). درباره کتابخانه خاندان شهید ثانی که بخش های باقی مانده آن به ایران آمده است می توان به برخی نسخه هایی از آثار خود شهید ثانی اشاره کرده که به خط خود اوست. همچنین نسخه ای از کتاب تحصیل النجاة به شماره ۱۷۷۱ نوشته فخر المحققین که به خواهش شاگردش ناصر الدین حمزه بن محمد علوی نگاشته در کتابخانه دانشگاه تهران در دست است که با نسخه اصل مؤلف مقابله شده است و در صفحه عنوان آن اجازه ی از مؤلف به خط خود وی به حمزه بن محمد علوی در سال ۷۳۶ درج شده است و در پایان هم خط مؤلف در نسخه آمده است و در حاشیه آن با دست خط متفاوتی از دست خط فخر المحققین آمده که کار مقابله نسخه را با نسخه اصل مؤلف در نجف به پایان رسیده است. این همان نسخه ای است که افندی در ریاض العلماء توصیف کرده است (شیخ آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۸). نکته جالب توجه آن است که نسخه یادداشت تملکی به سال ۹۲۳ دارد و در صفحه نخست خط علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عاملی هم دیده می شود که به احتمال قوی این نسخه شاید یکی از نسخه های باشد که در روزگار وی از جمله بقایای کتابخانه شهید ثانی و فرزندانش به ایران منتقل شده باشد (برای توصیفی از این نسخه و تصویری از آن بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، همان، ج ۸، ص ۳۰۵-۳۰۶، ۳۰۹-۳۱۱). درباره کتابخانه شهید ثانی این را بیفزایم که در کتابخانه دانشگاه تهران در ضمن مجموعه نسخه هایی که از فخر الدین نصیری خریداری شده است به شماره های ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ دو نسخه نفیس وجود دارد که شهید ثانی خود کتابت کرده و از همان مجموعه نسخه های کتابخانه شهید ثانی است که در عصر صفویه به ایران منتقل شده است. نسخه نخست (شماره ۱۸۱۶) کتاب مختصر منتهی السؤل و الامل فی علمی الاصول و الجدل ابن حاجب است که شهید ثانی کتابت آن را در شب چهارشنبه ۱۶ ربیع الثانی ۹۳۸ به اتمام رسانده و بعدها نسخه ای صحیح از کتاب یافته و در پایان سال ۹۴۰ آن را با نسخه ای که یافته بوده، مقابله کرده و علامت تصحیح (صح) در چند جای نسخه آمده است. حسن بن زین الدین در صفحه عنوان گفته که پدرش این نسخه را به وی و برادرش بخشیده است. در این نسخه شهید نام خود را زین الدین بن علی بن احمد الطلوسی الشامی کتابت کرده است. نسخه شماره ۱۸۱۷ نیز که نسخه ای از کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول قاضی بیضاوی است نیز در همان کتابخانه موجود است که شهید ثانی آنرا کتابت کرده و تاریخ فراغت از تألیف چهاردهم ربیع الثانی ۹۳۹ ذکر کرده است (فرغ من نسخه لنفسه العبد الضعیف زین الدین بن علی بن احمد الطلوسی الشامی فی لیلة الخمیس... رابع عشر ربیع الآخر سنة تسع و ثلاثین و تسعمائة و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم).

همین گونه نسخه ای کهن از ارشاد الاذهان علامه حلی در دست است که تصحیح شده و بلاغ قرائت در سال ۹۱۹ نیز دارد. در آخر این نسخه مطالبی آمده که به خط علی بن عبدالعالی است که به احتمال قوی باید همان محقق کرکی باشد و نسخه حاضر یکی از آثار است که در هنگام تدریس محقق کرکی در نجف نزد او خوانده شده است. نسخه دارای حواشی از ع ل. این نسخه در کتابخانه مدرسه باقریه مشهد نگهداری می شود همچنین چند نسخه

دیگر از کتاب ارشاد الأذهان در همان مدرسه وجود دارد که دارای حواشی از ع ل است. نسخه ای نیز از کتاب الفیه شهید اول در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۶۹۵ موجود است که شیخ محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن حسین .. بحرانی قراولی کتابت آن را در روز سه شنبه سلخ رمضان ۹۴۸ به پایان برده است. کاتب این نسخه را نزد استادش شیخ یحیی بن حسین بن عشیره سلمابادی که به شیخ یحیی مفتی مشهور است و از شاگردان محقق کرکی که در یزد سکونت داشته، خوانده است. نکته جالب توجه آن است که کاتب گفته نسخه را از روی نسخه ای که متعلق به فرزند شهید اول یعنی ابوطالب محمد بوده، کتابت کرده است و تاریخ فراغت از کتابت نسخه ای که فرزند شهید کتابت کرده سه شنبه هفت روز گذشته از رجب ۷۸۴ ذکر کرده است. شیخ محمد گفته که نسخه را در بصره نزد شیخ یحیی خوانده است و همو گواهی خواندن کتاب را در تاریخ ۱۶ ذی حجه ۹۴۹ به او داده است (انها ایده الله تعالی و وفقه و ایانا لمراضیه و طاعاته الشیخ الاجل محمد بن عیسی قراءه و بحثا فی مجالس متعدده آخرها الیوم الرابع من شهر رمضان الاغر سنة تسع و اربعین و تسعمائة هجرية و کتب اقل عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمة ربه یحیی بن حسین بن عشیره البحرانی عفی الله عنه و عن آبائه و مشائخه بمحمد و اهل بیته الطاهرین). این نسخه نفیس بعدها در اختیار شیخ علی کبیر قرار گرفته و همو حواشی با علامت ع ل بر آن نگاشته است (برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: مهدی ولائی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۳۸۹). همچنین شیخ محمد نسخه ای از کتاب الجعفریه محقق کرکی را در غره ذی الحجه ۹۴۸ کتابت کرده و آن را نزد شیخ یحیی خوانده و در برگ آخر گواهی مقابله و قرائت به تاریخ ۴ رمضان ۹۴۹ بر نسخه درج شده است. این نسخه نیز در اختیار شیخ علی کبیر بوده و حواشی بر آن درج کرده است (مهدی ولائی، همان، ج ۵، ص ۴۳۷-۴۳۸).

۵- بخش اعظمی از دانش تراجم نگاری در سنت شیعی متأخر است و اطلاعات لازم را نیز دو تراجم نگار مشهور شیعی عصر صفویه یعنی شیخ محمد بن حسن حر عاملی و میرزا عبدالله بن عیسی افندی از انجامه ها و اطلاعات نسخه شناسی آثاری که خود دیده اند و گاه روایات و اطلاعات شفاهی جمع آوری کرده اند. این کار و چنین شیوه ای برای گردآوری اطلاعات از آن زمان تا کنون چندان به صورت جدی به جز در کتاب روضات الجنات تقریبا ادامه نیافته است و البته بخشی از این مسئله در خست مراکز فرهنگی ما ناشی می شود و بخش مهمتر در عدم توجه به این مسائل و اهمیت آنها برای تحلیل و پژوهش های تاریخی، با این حال بررسی فهرست نسخه های خطی می تواند، خلاء های دانش تراجم نگاری را در موارد بسیاری بهبود ببخشد. به عنوان مثال درباره محمد بن علی بن خاتون عاملی برادر زاده شیخ بهایی که پدرش علی بن خاتون عاملی داماد حسین بن عبدالصمد عاملی بوده، اطلاعات ما اندک است. در کتابخانه دانشگاه تهران نسخه ای از کتاب الحبل المتین شیخ بهایی به شماره ۱۷۹۷ است که در ۱۰۳۴ به عاریه در اختیار محمد بن علی بن خاتون بوده است و مرحوم دانش پژوه معرفی اجمالی از این نسخه را در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۸، ص ۳۶۸) آورده است. همچنین نسخه ای از کتاب تمهید القواعد شهید ثانی در دست است که کاتب آن عبدالکریم بن ابراهیم بن میسی عاملی بوده است که نیایش علی بن عبدالعالی میسی شوهر خاله و پدر زن شهید ثانی بوده است. وی در انجامه نسخه چنین نوشته است:

«فرغ من کتابه لنفسه صبح یوم الخمیس فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنة ثمانین و تسعمائة الهجرية علی مشرفها الصلاة و السلام ...

المعترف بالخطا و التقصیر عبدالکریم بن ابراهیم المیسی العاملی عاملهم الله بلطفه انه جواد کریم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین آمین یا رب العالمین».

این نسخه را بعدها فرزند عبدالکریم یعنی شیخ لطف الله میسی در مشهد با عالم و فقیه ساکن در آنجا علی بن محمد بن خاتون عاملی مقابله کرده است و در حاشیه نیز عبارت مقابله و بلاغ تا آنجا که امکان خواند آن برایم مقدور شد، چنین ذکر شده است:

«بلغت مقابلة في مجالس متعددة آخرها يوم الاربعاء ... من شهر المحرم الحرام سنة ٩٩٦ هجرية على مشرفها الصلاة والسلام وكتب ذلك الفقير الى الله لطف الله ابن عبدالكريم الميسي العاملي وكان ذلك في المشهد الرضوي على مشرفه الف ... تحية ... في المدرسة الشاهروخية مع الاخ الاجل الشيخ علي بن خاتون عامله الله بلطفه ...» (فخر الدين نصيري، پیامبران و خمسه طيبه، ج ٢، ص ٩٢٠).

٦- یکی از عالمان کمتر شناخته شده در عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب فردی است به نام سالک الدین یزدی که از نوادگان سعد الدین حمویه بوده و در یزد اقامت داشته است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ١٩٣٨ مجموعه ای موجود است که محمد مؤمن بن سالک الدین یزدی بخشی از آن را در ١٥ رجب ١٠٥٣ و بخشی را تنها با ذکر سال ١٠٥٣ کتابت کرده است. این مجموعه مشتمل بر الرضاع از محقق کرکی؛ رساله فی مقدمه الواجب محقق خوانساری، فوائد فی تحقیق مشترکات الرجال که تاریخ اتمام تألیف اثر اخیر در انجمنه در دار السلطنه اصفهان و اول جمادی الاولی ١٠٥٤ ذکر شده است و سرانجام رساله فی معرفة مشایخ الشیعه یا تعداد اسماء المجتهدین از یحیی مفتی است (محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ٨، ص ٥٥٤-٥٥٥).

٧- دانسته های ما درباره شهید ثانی و نقش وی در تحولات دینی عصر صفویه اندک است اما به لطف برخی تحقیقات که در دو دهه اخیر صورت گرفته است می دانیم که شهید نقش مهمی در تحول نظام فقهی شیعه ایفا کرده است. از سوی دیگر نکته ای که به دلیل اشارات اندک منابع درباره آن دانسته ها ما بسیار اندک است، نقش شهید در تربیت شاگردان، خاصه شاگردان غیر جبل عاملی است. از میان این شاگردان ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی به لطف یافتن شدن برخی نکات تازه، مورد توجه قرار گرفته است. می دانیم که لاهیجانی در ترویج برخی از آثار شهید ثانی خاصه کتاب مسالک که وی خود نسخه ای از این کتاب شهید را کتابت کرده و با خود به ایران و پس از آن به شبه قاره برده، نقش مهمی داشته است و در جایی دیگر به تفصیل درباره این مطلب سخن گفته ام. اما نکته ای که مورد توجه قرار نگرفته است، انتشار برخی از آثار کمتر شناخته شده شهید ثانی است که تنها نسخه ای که از آن آثار در اختیار ما قرار دارد، بر اساس نسخه ای است که از روی نسخه لاهیجانی کتابت شده است. از جمله این نسخه ها اثر کمتر شناخته شده ای از شهید ثانی با نام حاشیه شرائع الاسلام که ظاهرا تنها دو نسخه خطی از آن موجود باشد یعنی نسخه شماره ٤٣٦٠ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دیگری نسخه ای در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ١٤٠٤٦. تصویری از نسخه آستان قدس در اختیار من قرار ندارد اما نسخه مجلس را به لطف استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان در اختیار دارم. متأسفانه در تصحیح کتاب به صفحه انجام نسخه مجلس توجه کافی نشده است. کاتب نسخه که سعد الدین بن محمد جزائری نام دارد در انجام نسخه گفته است که «نقلت هذه النسخة من خط الشيخ الشهيد زين الدين قدس الله روحه و نور ضريحه ببلدة قلکنده عمرت في ظل صاحبها و النسخ من عند الملا محمود القيلاني».

این عبارت بی نهایت اهمیت دارد. نخست نشانگر آن است که محمود لاهیجانی همانگونه که بر اساس نسخه ای که وی آن را کتابت کرده بود و در یکی از شماره های پیشین آن را معرفی کرده بودم و احتمال داده بودم که لاهیجانی در گلکنده اقامت گزیده باشد، نشان می دهد که این حدس صائب است یا دست کم شاهدی دیگر بر تأیید آن احتمال یافته شده است. همچنین درباره انتساب این حواشی به شهید تردید اندکی که به دلیل کم نسخه بودن این اثر است، بر پایه این مطلب که نسخه را شاگرد شهید روایت کرده، برطرف می گردد. کاتب نسخه در انجام نسخه چنین نوشته است :

«واقعا الفراغ من نساختها يوم الاربعاء المبارك رابع عشر جمادی الاول سنة ٩٨٥ على يد افقر عباد الله و احوجهم اليه سعد الدين بن محمد الجزائري ... عامله الله بلطفه الخفي و الحمد لله رب العالمين». در حاشیه نیز این شعر درج شده است:

کتابت و قد ایقنت یوم کتبه بان یدی تفنا و تبقیا کتابها

یا قاری الخط الذی قد کتبتہ ترجم علی یدی علی ما اصابها

درباره کاتب نسخه یعنی سعد الدین محمد جزائری تنها اطلاعی که تا کنون به دست آورده ام آن است که وی مجلدی از کتاب تذکره الفقهاء علامه حلی که مشتمل بر کتاب رهن تا پایان جزء نهم بوده است را کتابت کرده که تاریخ فراغت از کتابت را سال ۹۸۸ ذکر کرده است و در فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی جلد ۲، ص ۱۸ و به نقل از آن در کتاب مکتبه العلامة الحلی مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی توصیفی از آن آمده است. مرحوم آقا بزرگ نیز در طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۹۴ نیز به کتابت نسخه تذکره توسط سعد الدین اشاره کرده و مطلب دیگری درباره او نقل نکرده است. همچنین نسخه ای از شرح القصيدة البائية علم الهدی در کتابخانه دانشگاه تهران رساله سوم مجموعه ۶۶۸۸ وجود دارد (فهرست دانشگاه، ج ۱۶، ص ۳۳۴) که سعد الدین محمد جزائری کتابت آن را در روز پنجشنبه ۸ رجب ۹۹۹ به پایان برده است (فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۶، ص ۹۲۳). رساله دوم نیز تکملة امالی المرتضی است که جزائری کتابت کرده است و رساله اول نیز متن خود امالی سید مرتضی است (فهرستواره، ج ۷، ص ۷۸۷) که کتابت آن را در ۸ رمضان ۹۹۹ به پایان برده است.

۸- تشیع در حرمین شریفین در عصر صفوی بر پایه فهارس خطی: درباره تشیع در حرمین شریفین در دوره صفویه، اطلاعات آمده در متون تاریخ نگاری عصر صفویه اندک است اما اطلاعات و مطالب مهمی در این خصوص را می توان در معرفی برخی از نسخه های خطی یافت. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی با تاریخ کتابت ۱۰۲۶ در کتابخانه مدرسه میرزا جعفر مشهد که اکنون بخشی از حرم رضوی شده و نسخه هایی آن نیز در کتابخانه آستان قدس نگاه داری می شود در دست است که حسین بن حسن مشغری آن را با نسخه ای تصحیح شده توسط میرزا محمد استرآبادی بوده، مقابله کرده است و نشانه های بلاغ هم با عبارت «بلغ قبلا بمكة المكرمة» در هامش آن نیز موجود است. شیخ حر عاملی شرح حال وی را در امل الآمل (ج ۱، ص ۶۹) آورده است. وی از شاگردان شیخ بهایی و محمد بن حسن بن زین الدین عاملی بوده است. او پس از ترک جبل عامل به هند رفته و پس از آن به ایران سفر کرده و به اصفهان که در روزگار او، بهاء الدین محمد عاملی شیخ الاسلام آنجا بوده است، سفر کرده است و ظاهرا پس از درگذشت شیخ بهایی در ۱۰۳۱ به خراسان رفته باشد و در مشهد اقامت گزیده است که این نسخه را نیز پس از مرگ و به احتمال قوی خاک سپاریش در مدرسه میرزا جعفر که تنی چند از عالمان برجسته شیعه نیز در همانجا مدفون شده اند، وقف همان مدرسه کرده باشند. شیخ حر از وی به واسطه عمویش محمد بن علی بن محمد حر عاملی (متوفی ۱۰۸۱) اجازه روایت داشته است. (بخش اعظمی از اطلاعات در خصوص وضعیت شیعیان در حرمین شریفین را استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین حسین واتقی در کتاب التراث المکی که به تازگی منتشر شده است، گردآوری کرده اند) برای توصیف نسخه مختلف الشیعة بنگرید به: کاظم مدیر شانه چی، عبدالله نورانی و تقی بییش، فهرست نسخه های خطی چهار کتابخانه مشهد تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱ش، ص ۴۱.

۹- یکی از شاگردان کمتر شناخته شده محقق کرکی، فردی است به نام عطاء الله بن مسیح بن ابراهیم بن حسن بن کرم الله آملی که نسخه ای از التکلیفه شهید اول را کتابت کرده است (فهرست ۳۲، ص ۹۰).

تصحیح یک مطلب در اجازه کبیره علامه حلی به بنوزهره

اجازات و اهمیت آنها برای مطالعات تاریخی مطلبی است که به دلیل مجهول بودن این گونه مدارک در سنت آموزشی ما، تقریباً مورد غفلت است. هر چند در سالیان اخیر خاصه پس از انتشار کتاب جبل عامل بین الشهدین استاد ارجمند جعفر مهاجر، پژوهگران تاریخ تشیع می توانند الگوی مناسب برای چگونه بهره گرفتن از این گونه مدارک تاریخی را فرا گیرند. در اینجا قصد صحبت کردن درباره این مطلب را بیش از این ندارم. نکته ای که توجه مرا به خود در هنگام مطالعه اجازه کبیره علامه حلی به بنوزهره جلب کرد، مطلبی بود که درباره یکی از آثار حلی در اجازه خود از آن نام

برده و طریق روایت خود به آن را بیان کرده است یعنی کتاب مناقب فاطمة الزهراء سلام الله علیها. علامه حلی گفته که این کتاب تألیف الحافظ ابو عبدالله البیع است که اکنون نسخه ای نفیس از آن یافت شده و کتاب منتشر شده است. اما در متن چاپ شده بحار الانوار نام ابن البیع که شهرت مشهور حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) است به صورت السبیع آمده است که باعث شده تا مصححان محترم نتوانند وی را شناسایی کرده و در پاورقی مطالبی نادرست بر اساس خطا در تصحیح نام بیع به سبیع گفته اند. در اینجا این نکته را بیفزاییم که کتاب مناقب الفاطمة سلام الله علیها از جمله منابع ابن شهر آشوب در مناقب و نسخه ای از آن در اختیار ابن عساکر بوده و به تفاریق روایاتی از آن را در ضمن تاریخ مدینة دمشق نقل کرده که برای تصحیح مجدد یا دستکم تخریج روایات کتاب حاکم می تواند سودمند باشد. همچنین در بحث از طریق روایت کتاب کفایة الاثر خزاز قمی، یکی از مهمترین راویان کتاب محمد بن ابی الحسن ابن عبدالصمد تمیمی بوده که لقب وی در اجازه کبیره به قمی تصحیف شده و این خطا از اینجا به وسائل و دیگر کتابها نیز راه یافته است. شگفت آنکه مصحح یا محصحان محترم در شرح حال تمیمی، همان شرح حال خزاز قمی را آورده اند و توجه نکرده اند که خزاز خود علی القاعده نباید کتاب خود را به یک واسطه از خودش روایت کرده باشد (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۱۵-۱۱۶).

شرف الدین مکی و نکاتی درباره او

یکی از عالمان به نام عصر افشاری که اطلاعات پراکنده ای از او در دست است، شخصی است به نام شرف الدین محمد بن مکی بن محمد بن شمس الدین بن حسن بن زین الدین که از نوادگان شهید اول است. مهمترین منابع درباره او اطلاعات پراکنده ای است که در نسخه های خطی فراوانی که زمانی در تملک او بوده است، می توان یافت. متأسفانه تا کنون کسی همه این اطلاعات را جمع آوری نکرده است. از جمله نسخه های که زمانی در تملک شرف الدین مکی بوده است، نسخه شماره ۴۷۰۱ صحیفه سجادیه است که حسین تفرشی در ۲۵ ذی القعدة ۱۰۷۵ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است و در تاریخ ۱۱۵۶ این نسخه در تملک شرف الدین درآمده و مهر مربع وی با سجع محمد بن مکی عاملی من ولد الشریف ابی عبدالله الشهدید عاملی بر آن مشهود است. درباره شریف بودن شهید اول نیز اینک به لطف کتاب نسیم السحر می دانیم که مادر شهید اول از سادات بنو معیه بوده است (برای توصیفی از نسخه صحیفه سجادیه بنگرید به: سید احمد حسینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۲۸۷). از دیگر مطالبی که درباره شرف الدین مکی به آن برخورد نمودم، یادداشتی از او بر نسخه ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی در مدرسه باقریه مشهد است به شماره ۲۲۴ که شخصی به نام محمد خلیفه جزائری سمنانی کتابت آن را در روز دوشنبه ۱۸ ذی الحجه ۱۰۴۴ به پایان برده و بر صفحه اول آن شرف الدین مکی نگاشته است: نظر فیه شرف الدین محمد مکی من ذریة الشریف محمد بن مکی الشهدید..».

دیگر مطلبی که درباره شرف الدین مکی دانسته است، مطالبی دال بر تملک تمهید القواعد شهید ثانی است که زمانی نسخه ای از آن در اختیار شرف الدین مکی بوده است. تمهید القواعد از آثار مهم شهید ثانی است که در محرم ۹۵۸ از تالیف آن فراغت حاصل کرده است. نسخه ای مهم از این کتاب در کتابخانه ملی تبریز وجود داد که زمانی در تملک نواده شهید اول بوده است. فهرست نگار محترم در اشاره این تملک نوشته اند:

«یادداشتی از محمد مکی بن محمد بن الشمس الدین بن حسن بن زین الدین من سلالة الشریف ابی عبدالله الشهدید محمد بن شرف الدین مکی ابن احمد بن محمد بن حامد بن طه (تصحیف طی است) المطلبی الحارثی الهمدانی الخزرچی الجزینی (در متن به خطا الجزیتی) سنه ۱۱۷۳ (در متن ۱۱۷) مهور با مهری بسجع من ولد ابی عبدالله الشریف محمد بن مکی عاملی الشهدید و یادداشتی بشرح آتی قد وهبت هذا الكتاب الی ولدی محمد بهاء الدین ابی المعالی بلغنی الله فیه آمالی و کتب بیده شرف الدین بن محمد مکی الشهدیدی سنه ۱۱۷۳ دیده می شود (فهرست، ج ۱، ص ۳۰۴). همچنین نسخه ای دیگر از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی در کتابخانه ملی تبریز (فهرست، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸) وجود دارد که تاریخ فراغت از کتابت کتاب النکاح آن

شوال ۹۷۸ و باب التجارت آن شهر رمضان المبارک ۹۷۸ است از نسخه های کتابخانه محمد مکی عاملی مالک نسخه سابق بوده است. بر اساس نوشته فهرست نگاری (ج ۱، ص ۳۰۸) وی یادداشتی بر نسخه بدین شرح نگاشته است: ممن قد نظر فيه افقر الوری مکی بن محمد شمس الدین بن ... محمد و هكذا الی الشهید محمد بن مکی قدس سره.

اهمیت این دو نسخه در این است که این نسخه های از نسخه ای مهاجر از جبل عامل به ایران است. (فهرست کتابخانه ملی تبریز، جلد اول، کتب خطی اهدائی مرحوم حاج محمد نخجوانی، شامل ۴۰۵ جلد از الف - خ، نگارش میرودود سید یونسی (تبریز ۱۳۴۸ ش). همچنین نشان تملک شرف الدین مکی بر نسخه ای نفیس از کتاب تنزیه الانبیاء و الأئمه سید مرتضی که حسن بن ابی جامع عاملی کتابت آن را در غره رجب ۱۰۵۲ به پایان رسانده با تاریخ ۱۱۶۳ در دست است (برای توصیف این نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه آیت الله العظمی بروجری (نجف اشرف - عراق)، ج ۲، ص ۱۶-۱۸). نسخه ای نیز از کتاب غایة المراد شهید اول در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۲۴ ج وجود دارد که جزء اول آن را شرف الدین دیده است (فهرست الهیات، ص ۶۱۵). گردآوری تمام اطلاعات درباره شرف الدین می تواند برای نگارش شرح حال وی بسیار مفید باشد.

ابوالفتح کراچکی و کتاب الرساله العلویه

«از سلسله مصادر بحار الانوار»، کار جدیدی است که در قم آغاز شده و انتشارات دلیل ما، کار انتشار آثار این مجموعه را برعهده دارد. از تازه ترین آثار منتشر شده این مجموعه کتاب الرساله العلویه فی فضل امیر المؤمنین علی سائر البریه که بیشتر به کتاب التفضیل شهرت دارد از نگاشته های عالم، محدث و فقیه امامی قرن پنجم ابوالفتح محمد بن علی کراچکی (متوفی ۴۴۹) است. در این نوشتار گزارشی کوتاه از اهمیت این کتاب ها و نکاتی درباره تصحیح و برخی مطالب آمده است.^۳ از دشواری های جدی محققان تاریخ تشیع، خاصه در قرن های پنجم به بعد، مفقود شدن آثار تاریخنگارانه امامیه در آن برهه را در بر می گرفته است. به عنوان مثال آثار مختلف عالم امامی قرن هفتم یحیی بن حمید مشهور به ابن ابی طی (۵۷۵ - حدود ۶۳۰) که آثار مهم تاریخ نگاری او چون معادن الذهب فی تاریخ الملوک و الخلفاء و ذوی الرتب است که مورد استفاده مورخان پس از وی به ویژه ابن فرات و ابو شامه بوده و تنها دانسته های ما از این کتاب، محدود به نقل قولهایی این دو از ابن اثروست و کتاب الحاوی فی رجال الامامیه را می توان نام برد که مورد استفاده ذهبی و ابن حجر عسقلانی بوده و اطلاعاتی درباره فقهاء و عالمان شیعه به نقل از آن آورده اند، مفقود شده است. از این رو برای جبران بخشی از کمبود منابع، دست یابی به آثار تألیف شده عالمان و فقیهان امامی این دوره ها، اهمیت فراوانی برای شناخت تاریخی آن ادوار دارد و از این دست آثار، کتابهای متعدد عالم نامور امامی قرن پنجم ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی اهمیت فراوانی دارد.

کراچکی و منابع شرح حال او

مهمترین منبع برای شرح حال این عالم امامی، نقل قولهایی ذهبی است که باید از کتاب الحاوی ابن ابی طی برگرفته باشد. ذهبی در اشاره به کراچکی

می نویسد:

^۳ ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی، الرساله العلویه فی فضل امیر المؤمنین صلی الله علیه علی سائر البریه سوی سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله المعروف بالتفضیل، تحقیق السید عبدالعزیز الکریمی (قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵/۱۴۲۷ ش).

«أبو الفتح محمد بن علي الكراچكي، شيخ الشيعة، و الكراچكي هو الخيمي: مات بصور في ربيع الآخر سنة تسع وأربعين و أربع مائه، و له عدة مصنفات. و كان من فحول الرافضة، بارع في فقههم و اصولهم، نحوي، لغوي، منجم، طبيب، رحل الى العراق و لقي الكبار كالمترضى . و له كتاب تلقين أولاد المؤمنين، و كتاب الأغلاط مما يرويه الجمهور، و كتاب موعظه العقل / العقلاء للنفس، و له كتاب المنازل قد سيره إلى أن بلغ إلى سنة خمس و خمسين و خمس مئه، و كتاب ما جاء على عدد الاثنى عشر و كتاب المؤمن ألى غير ذلك...» (شمس الدين محمد بن احمد ذهبى (متوفى ٧٤٨)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، حقه و ضبط نصه و علق عليه بشار عواد معروف (بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٤ / ٢٠٠٣)، ج ٩، ص ٧٤٣؛ صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدى، كتاب الوافى بالوفيات، باعتناء ديدرينغ (ويسبادن ١٩٧٤ / ١٣٩٤، ج ٤، ص ١٣٠) كه شرح حال كراچكي را از تاريخ الاسلام ذهبى نقل کرده است). در ديگر منابع، اطلاع ديگرى نيز درباره او آمده و گفته شده كه كراچكي در شهر رمله سكونت داشته است كه اين مطلب و اهميت آن در سطور بعدى مورد بحث قرار خواهد گرفت.

الرساله العلويه

بحث از افضليت حضرت امير عليه السلام و دلايل كلامى، حديثى و حتى تاريخى درباره آن، از موضوعات مورد توجه عالمان امامى و حتى متكلمان معتزلى و ديگر فرق اسلامى در قرن اوليه بوده است و اهميت اين مسئله تا بدان حد بوده كه آثار مختلفى تحت عنوان التفضيل كه به بحث از اين مسئله اختصاص داشته، به صورت تك نگارى هاىي تأليف شده است كه متاسفانه بيشتر آگاهى ما درباره اين آثار، محدود به نام نويسندگان اين گونه آثار است كه محقق محترم (ص ١٨-١٥) فهرستى از اين آثار را در آغاز الرساله العلويه ذكر کرده اند. الرساله العلويه كه در برخى منابع از آن به عنوان التفضيل نيز ياد شده به گمان مصحح (ص ٣١-٣٢) بهتر است به نام الرساله العلويه ذكر شود و دلايلى نيز براى اين نظر ارايه شده است (همچنين براى آثار مشابه بنگريد به كتاب اهل البيت فى المكتبة العربية از مرحوم سيد عبدالعزيز طباطبايى). كتاب كه بر اساس دو نسخه خطى منتشر شده است، رساله اى کوتاه است و در آغاز كراچكي از نگارش خود از تقيب علويان ياد کرده كه حضور يافتن كراچكي در مجالس او باعث نگارش اين كتاب شده است. محقق محترم، فرد مورد اشاره كراچكي را سيد مرتضى معرفى کرده كه ظاهراً نادرست باشد. براى اين نظر مى توان به دلايلى از متن كتاب استناد نمود. در متن كتاب (ص ٧٢) كراچكي مباحثى را با استناد به سيد مرتضى نقل کرده و شيوه نقل قول او نشانگر آن است كه كراچكي كتاب را بايد به شخصى ديگر تقديم کرده باشد. معماى شناخت هويت تقيب علويان را مى توان بر اساس گفته شرح حال نگاران كراچكي كه از اقامت او در رمله سخن گفته اند، به حدس بيان كرد. از تقيبان شهر رمله نام ابوطالب هاشم بن زيد بن حسين بن طاهر بن يحيى بن حسن عقيقى (الشجره المباركه، ص ١٦٥) و ابوالسرايا احمد بن محمد بن زيد بن لعى بن عبدالله / عبيدالله بن على بن جعفر بن احمد السكين (همان، ص ١٥٥) دانسته است كه احتمالاً كراچكي كتاب را به نام يكي از اين دو يا يكي ديگر از تقيبان شهر رمله نگاشته باشد. اشكالات چندانى در تصحيح متن كتاب وجود ندارد. اشكال بارزى كه به چشم مى خورد عدم رعايت ترتيب تاريخى منابع، مواردى در كتاب موجود است كه تعليقات و حواشى محقق محترم ترتيب تاريخى ندارد. به عنوان مثال در صفحه ١٩، پاورقى كه به ذكر منابع شرح حال كراچكي اختصاص يافته، ترتيب تاريخى ندارد كما اينكه محقق محترم به ارتباط منابع با يكديگر نيز توجه اى نكرده اند. به عنوان مثال اينكه اطلاعات كدام منبع اصيل بوده و ديگر منابع اطلاعات خود را از روى آنها نگاشته اند، مورد توجه قرار نگرفته و همين اشكال در بحث مؤلف از زندگى كراچكي نيز در متن به چشم مى خورد (ص ١٩-٢٣) و محقق محترم اشاره اى به اينكه منبع شرح حال كراچكي در منابع اهل سنت، شرح حال نقل شده او در كتاب الحاوى ابن ابى طى نبوده، نكرده اند. در صفحه ٤٧ حديثى نقل شده كه سلسله سند آن در متن افتادگى دارد و عبارت ذكر شده در پاورقى درست است و بايد به متن انتقال يابد. شايد توضيح نكته اى درباره اين سلسله سند خالى از فايده نباشد. احمد بن محمد بن

سعید مشهور به ابن عقده از عالمان و محدثان به نام زیدی است که روایت نقل شده ظاهراً برگرفته از امالی احمد بن عیسی بن زید علوی (متوفی ۲۴۷ق) باشد که به روایت شاگرد علوی، یعنی محمد بن منصور مرادی (متوفی ۲۹۲) در محافل زیدی کوفه متداول بوده است. البته با توجه به نام افراد دیگر ذکر شده در ادامه سلسله سند یعنی حسین بن علوان از ابو خالد واسطی به نظر حدیث نقل شده از مجموع الحدیثی والفقهی زید بن علی باشد. همین اشکال در حدیث نقل شده در صفحه بعد (ص ۴۸) وارد است که نام احمد بن عیسی بن زید به احمد بن صبیح تصحیف شده است اما سلسله سند به نحو درست نقل شده است. از نکات جالب توجه کتاب اشاره و نقلی از کتاب عیون المسائل ابوالقاسم کعبی (متوفی ۳۱۹) متکلم نامور معتزلی و کتاب المغنی قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵) است که کراچکی (ص ۷۴) نقل هایی از آنها آورده که نقل کراچکی از کتاب عیون المسائل با توجه به در دسترس نبودن متن آن اهمیت فراوانی دارد. انجام نسخه حاوی اطلاعات ارزشمند است از جمله یکی از نسخه های کتاب، از نسخه های است که عالمان جبل عاملی با خود به ایران آورده اند. کتاب حاضر علاوه به ارزش خود به عنوان یکی از ذخائر ترائی، می تواند برای پژوهشگران تاریخ تشیع نیز مفید و سودمند باشد. شکل ظاهری کتاب همانند دیگر آثار منتشر شده مجموعه منابع بحار الانوار بسیار چشم نواز و زیبا است. پایان بخش نوشتار را با کلامی از متکلم مشهور معتزلی نظام به انجام می رسانم که شیخ طوسی در امالی (ص ۵۸۸) خود آن را نقل کرده است: «عبد الوهاب بن ابي حية وراق الجاحظ، قال: سمعت الجاحظ عمرو بن بحر يقول: سمعت النظام يقول: علي بن أبي طالب (عليه السلام) محنة علي المتكلم، إن وفاه حقه غلا، وإن بخسه حقه أساء، والمنزلة الوسطى دقيقة الوزن حادة اللسان، صعبة الترقى إلا على الحاذق الذكي».

تبار شناسی و اهمیت نسخه شناسی در تصحیح نسخه های خطی

یکی از مهمترین مراحل تصحیح آثار کهن، نسخه شناسی آثار و یافتن نسخه های مناسب جهت تحقیق است. البته در کشور ما مانع جدی در سر انجام چنین کاری، دشواری های دسترسی به نسخه های خطی است که گاه مصحح را مجبور به آن می کند که به هر نسخه ای که به دستش برسد، اکتفا کند و تحقیق را بر همان اساس انجام دهد. از جمله آثاری که سالیان قبل در قم منتشر شده است، کتاب مختلف الشیعه علامه حلی است (برای فهرست کاملی از نسخه های این کتاب بنگرید به: فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۹، ص ۲۷۶-۲۸۷). این کتاب نسخه های خطی فراوانی دارد از جمله نسخه خطی شماره ۴۴۳۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم. تصویری از برگ انجام این نسخه در فهرست نسخه های خطی آن کتابخانه و در جلد دوازدهم آمده است. در انجام آن نسخه کاتب چنین نوشته است:

تم الجزء الرابع من كتاب مختلف الشيعة في احكام الشريعة على يد العبد الفقير الى الله تعالى وشاح بن محمد بن عنسبه حامداً مصلياً في يوم الجمعة ثاني رجب المبارك من سنة عشرين و سبعمائة و يتلوه في الجزء الخامس الفضل الرابع في العيوب و التدليس و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله الطيبين الطاهرين.

به دست خطی متفاوت کسی دیگر در زیر این انجامه نوشته است:

بلغ مقابلة و تصحيحاً بنسخة الاصل بجهد الطاقة و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين و ذلك يوم الاحد من سنة ثلاث و ثلاثين و سبعمائة في السادس و العشرين من جمادى الاخير (معرفی شده در فهرست ج ۱۲، ص ۲۹). همچنین در مدرسه باقریه مشهد به شماره ۳۳۵ نسخه ای از کتاب مختلف الشیعه وجود دارد که در انجامه آن آمده است: تم الجزء الأول من كتاب مختلف الشيعة في أحكام الشريعة و فرغت سادس ربيع الأول من سنة أربع و عشرين و سبعمائة، و كان تحريره على يد مصنفه دام ظلّه في رابع جمادى الآخرة من سنة سبع و تعسين و ستمائة إلى هنا في النسخة التي كتبت منها و كتب السعيد سادس عشر من صفر ختم بالخير سنة اثني و سبعين و ستمائة».

ابوعبدالرحمان حیرری و کتاب وجوه القرآن

مکتب تفسیری خراسان بزرگ، یکی از حوزه های مهم پژوهشی است که به دلیل عدم انتشار بسیاری از آثار مفسران مسلمانی که در فاصله میان قرن دوم تا قرن ششم در آنجا به نگارش تفاسیر و دیگر آثار قرآنی مشغول بوده اند، هنوز ناگفته های فراوانی دارد، خاصه به دلیل نگارش تفاسیر مختلف با رویکرد های مختلف که تحقیق و بررسی دقیق این حوزه را برای محققان جذاب می کند. در میان آثار منتشر شده از این حوزه مهم تفسیری، کتاب وجوه القرآن از عالم نامور شافعی قرن پنجم اسماعیل بن احمد حیرری نیشابوری موضوع این نوشتار است.

اسماعیل بن احمد حیرری نیشابوری، وجوه القرآن، تحقیق نجف عرشی (مشهد ۱۴۲۲/۱۳۸۰).



شکل گیری دانش تفسیر و نگارش تفاسیر مختلف در خراسان بزرگ و مراحل مختلف تکوین دانش تفسیر نگاری در خراسان بزرگ هنوز در مراحل اولیه تحقیق است. در قرون اول تا سوم همگام با مسئله مهاجرت اعراب به خراسان و انتقال دانش های اسلامی شکل گرفته در عراق، آرام آرام بستر های اولیه شکل گیری دانش تفسیری با ترویج و روایت تفاسیر مآثور که خود اولین مراحل تدوین تفسیر بوده، دانش تفسیر جایگاه بلندی در خراسان یافت. در قرون سوم به بعد، با فراهم شدن زمینه های لازم برای نگارش تفاسیر قرآنی آرام آرام شاهد نگارش آثار تفسیری هستیم. با رونق گرفتن رسم مجلس گویی که در شهرهای مختلف خراسان خاصه نیشابور، تدوین گونه های مختلف کتاب های تفسیری، چون اسباب النزول، قصص الانبیاء و حتی نگارش تفاسیری به فارسی حاصل تحولاتی است که در محیط ادبی خراسان رخ داده که از قضا آثار متعددی نیز از این سنت های مختلف برجامانده است، از جمله کتاب وجوه القرآن از عالم نامور شافعی نیشابوری، ابوعبدالرحمان اسماعیل بن احمد بن عبدالله حیرری، عالم، مقری و محدث شافعی قرن پنجم.

نخستین اشاره به شرح حال حیرری، گفته های عالم و محدث مشهور بغدادی، خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳) است که به دلیل گذر حیرری از بغداد، صفحاتی را به ذکر شرح حال او اختصاص داده است. بنا بر نوشته خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۳۱۸) که بخشی از اطلاعات خود درباره حیرری را، به نقل از خود او آورده، تاریخ تولد حیرری را رجب ۳۶۱ ذکر کرده است. با توجه به انتساب حیرری به محله حیرری، می توان از تولد او در نیشابور و محله حیره دانست. حیرری در نیشابور و از عالمان شافعی عصر خود چون ابوطاهر محمد بن فضل بن محمد بن خزیمه (متوفی ۳۸۷)، زاهر بن طاهر سرخسی (متوفی ۳۸۹)، ابوعبدالرحمان سلمی (متوفی ۴۱۲) و کسان دیگری سماع حدیث نمود که خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۳۱۸) فهرستی از آنها را ارائه کرده است. حیرری در ۴۲۳ به بغداد سفر نمود و در آنجا از عالمان و محدثان خراسانی خود به ذکر روایت پرداخت، از جمله آثاری که حیرری در بغداد روایت کرده، آثار استادش ابوعبدالرحمان سلمی بوده که کتابهایش در آن دوران

رواج فراوانی یافته بود

از جمله آثار سلمی که خطیب بغدادی توجه فراوانی به آن نشان داده و به کرات مطالبی از آن نقل کرده، تاریخ الصوفیه سلمی است که اثری مهم در شرح حال صوفیان خراسان بوده است. (نک خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۴۴۳، ۴۴۵، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۸۱-۱۸۲. برای فهرست کاملی از نقل قولهایی که خطیب بغدادی از کتاب تاریخ الصوفیه سلمی آورده بنگرید به: خطیب بغدادی، ج ۱۷، ص ۲۱۴). به نوشته خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۳۱۸)، حیرری که بخش اعظمی از کتابهای خود را همراه داشت، قصد مجاورت در مکه را داشت اما بعد از آنکه از آشفته بودن راه ها خبر دار شد همچون بسیاری از دیگر افراد از انجام حج صرف نظر کرد و به نیشابور بازگشت. از جمله کتاب های همراه او کتاب صحیح بخاری بوده که حیرری آن را از ابوالهیثم محمد بن مکی

کشمی‌ه‌نی از مهم‌ترین راویان صحیح بخاری سماع کرده بود و خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۳۱۸-۳۱۹) در سه مجلس نزد حیرری صحیح را به طریق حیرری به بخاری از او سماع کرده است.

پس از خطیب بغدادی، کهن‌ترین گزارش درباره حیرری، گفته‌های ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (۴۵۱-۵۲۹) است که در تکمله تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری، یعنی کتاب السیاق، اشاراتی به زندگانی حیرری آورده و از او چنین یاد کرده است:

«إسماعیل بن أحمد بن عبدالله الأستاذ أبو عبدالرحمان الضریر الحیرری، المفسر، المقری، الواعظ، الفقیه، المحدث، الزاهد، أحد أئمة المسلمین و من العلماء العاملين بالعلم، له تصانیف المشهورة فی علوم القرآن و القراءات و الحدیث و الوعظ و التذکیر و له حفظ الحدیث و معرفته. رحل فی طلبه کثیرا و سمع الصحیح للبخاری من أبی الهیثم و سمع منه ببغداد.... و كان نفاعا للخلق مفیدا مبارکا فی علمه....» (المنتخب من السیاق، ص ۱۷۳-۱۷۴).

درباره تاریخ درگذشت حیرری در منابع اختلاف نظر وجود دارد. خطیب بغدادی (ج ۷، ص ۳۱۹) به نقل از مسعود بن ناصر سجری از درگذشت او اندکی بعد از ۴۳۰ سخن گفته و عبدالغافر فارسی (ص ۱۷۴) نیز تاریخ درگذشت حیرری او بعد از ۴۳۰ ذکر کرده اما در منابع دیگر سال ۴۳۱ را به عنوان تاریخ وفات او ذکر شده هر چند قول سجری و فارسی به دلیل همشهری بودن آنها با حیرری مرجح است.

حیرری و کتاب وجوه القرآن

مطلب آشکاری که به وضوح از شرح حال حیرری که خطیب بغدادی و عبدالغافر فارسی نقل کرده اند، می‌توان دریافت، نقش وی در تکوین و تحول دانش تفسیر نگاری در خراسان است. حیرری (ص ۵۴) خود در آغاز کتاب وجوه القرآن از تألیفات متعدد خویش در علوم قرآنی به نام کتابهایی چون الوقوف، مثلث الواعظین، کتاب التنزیل، کتاب معانی أسماء الرب، أسماء من نزل فیهم القرآن اشاره کرده که تا به حال نسخه‌ای از آنها یافت نشده است. از آثار موجود او کتاب وجوه القرآن و تفسیری به نام کفایة التفسیر در دست می‌باشد که اثر مشهوری بوده است. از کفایة التفسیر دو نسخه که مشتمل بر بخش اعظمی از کتاب می‌باشد، باقی مانده است از جمله نسخه‌ای کهن و کتابت شده در ۵۰۶ که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است (محمد آصف فکرت، فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد ۱۳۶۹ش)، ص ۴۶۶) که سالها قبل محمد عبدوس ستار (ص ۴۱-۵۶) بحثی درباره اهمیت آن منتشر کرده است. [۱] از آنجایی که متن این تفسیر مرسل است، سخن درباره منابع مورد استفاده وی اندکی دشوار است اما همانگونه که ستار اشاره کرده، تأثیر تفسیر طبری در نگارش آن مشهود است که نکته غریبی نیست. اثر دیگر حیرری، کتاب وجوه القرآن است که محمد عبدوس ستار تحقیق و تصحیح کتاب وجوه القرآن را به عنوان موضوع پایان نامه دکتری در دانشگاه کمبریج (۱۹۷۴) انجام داده اما ظاهرا تصحیح خود را منتشر نکرده است. [۲] تصحیح دیگری از این کتاب را نجف عرشی بر اساس دو نسخه شناخته شده آن تصحیح و منتشر کرده است (مشهد ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲). کتاب وجوه القرآن حیرری برای شناخت محیط تفسیر خراسان و نقش حیرری در این تحولات اثری مهم و جالب توجه است. امید که دیگر اثر حیرری یعنی کفایة التفسیر، همچون کتاب حاضر، منتشر شود که کهن‌ترین نسخه شناخته شده آن در ایران است و این همت صاحب همتی را طلب می‌کند.

[1] M. A. Sattar, Kifayat al-tafsir of Nishapuri: a rare manuscript, Islamic Culture, 68 i, 1994, pp.41-56.

[2] Muhammad Abdus Sattar, Al-Hiri's life and works with an edition of his Wujuh al-Quran, Ph.D. Dissertation, Cambridge University Library, 1974.

فخر المحققین و نقش وی در تدریس آثار علامه حلی

درباره حوزه حله و نقش علامه حلی و فرزندش در تقویت آن مطالب فراوانی در لابه لای نسخه‌های خطی آمده است. در حقیقت نسخه‌های

فراوانی از آثار علامه حلی و محقق حلی و خود فخر المحققین در دست است که نشانگر تلاش‌های فخر المحققین در تدریس آثار فقهی مکتب حله

است. از جمله آنها نسخه ای نفیس از کتاب تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه به شماره ۲۵۸ در کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی است که احمد بن حسن بن یحیی فراهانی کتابت آن را در روز جمعه ۲۳ ربیع الثانی ۷۲۱ یعنی در روزگار حیات خود علامه حلی (متوفی ۷۲۶) به پایان رسانده است. این نسخه را بعدها کسی نزد فخر المحققین خوانده و انهایی در پایان قاعده و به تاریخ ۱۰ ذیقعد ۷۵۹ به این شرح داده است: انهاء ایدة الله تعالی قراءة و بحثاً فی عاشر شهر ذیقعد سنة تسع و خمسين و سبعمائة و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله محمد بن مطهر». نکته جالب توجه یادداشتی فارسی بر نسخه است. در سال ۹۸۲ کسی این نسخه را خریداری کرده و یادداشتی این گونه بر آن درج کرده است:

این کتاب را بعوض اجرت حج نواب مستطاب جنت مکان فردوس آشیان با چند کتاب دیگر .. شیخ عبدالنبی لحاوی فروخته بودند و شیخ مشار الیه نزد فقیر فروخت به حضرت سیادت... عماد للسیادة و الشریعة و الادب مجتبی العریضی و ثمن در حضور این فقیر قبض نمود و کان ذلک فی شهر شعبان (۹۸۲).

همچنین نسخه ای دیگر از کتاب تحریر الاحکام به شماره ۷۱۵ (رساله اول) در همان کتابخانه موجود است که یادگار حوزه قزوین در دوره شاه اسماعیل دوم است و شخصی به نام عبدالله بن علی بن حسین بن خزعل حسینی بحرانی نجفی آن را در روز سه شنبه ۱۹ رجب ۹۸۵ در قزوین پس از آنکه شاه اسماعیل یک سال و پنج ماه بر تخت سلطنت جلوس کرده، کتابتش را به پایان رسانده است (فهرست، ج ۱، ص ۹۶-۹۷). که تا سال ۹۸۸ در قید حیات بوده و آخرین رساله کتابت شده در مجموعه ۷۱۵، مناسک الحج الصغیر شهید ثانی است (فهرست، ج ۲، ص ۵۵۸). اما در معرفی مناسک (ج ۲، ص ۶۲۵) گفته شده که نسخه بی تاریخ و فاقد نام کاتب است.

نسخه ای کهن از کتاب الهدایه الکبری حسین بن حمدان خصبی

در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۷۴۸ نسخه ای است که در فهرست با عنوان صفوة الاخبار عن الائمة الاطهار معرفی شده است. کتاب در حقیقت همان الهدایه الکبری است که آغاز آن نیز چنین است:

و بهذا الاسناد عن المفضل عن الصادق صلی الله علیه و سلامه قال اتی رجل من قریش الی النبی صلی الله علیه و آله انجام آن نیز چنین است:

و لا تبدیه الا لمن یتحق ذلک من شیعتنا و المحبین لذلکنا من المؤمنین و الحمد لله رب العالمین

اهمیت نسخه فوق آن است که محمد بن سعید بن حسین بن سلیمان بن غلبان ابوالی بحرانی آن را در روز شنبه ۲۴ ذی الحجه ۹۸۶ کتابت کرده است. (فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۰). لازم به ذکر است که نسخه ای متاخر از الهدایه الکبری به شماره ۲۹۷۳ در کتابخانه مرعشی در جلد هشتم، ص ۱۵۳ معرفی شده است.

نسخه ای دیگر از کتاب الهدایه الکبری که با همان عنوان صفوه الاخبار معرفی شده، نسخه ای است که به شماره ۵۶۰۲ است و در جلد ۱۴، ص ۵-۶ معرفی شده است. ظاهراً بر اساس آنچه که فهرست نگار محترم درباره این کتاب ذکر کرده اند، نسخه ای باشد استنساخ شده از روی نسخه ۷۴۸ و البته در این نسخه، کتاب به شیخ صدوق نسبت داده شده است.

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب

از آثار مهم علامه حلی کتاب منتهی المطلب است که نسخه های خطی فراوانی از آن موجود است و متن آن نیز به تازگی چاپش کامل شده است.

نسخه ای از این کتاب در کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان به شماره ۸۷۵ موجود است که کاتب آن شخصی است به نام صالح بن محمد بن عبدالاله

بن محمود زبیدی معروف به بنی سلامه که آثار چند دیگری را نیز کتابت کرده است. این نسخه که تنها مشتمل بر جزء سوم کتاب است دارای انجامه و بلاغ مقابله است. انجام نسخه چنین است:

تم الجزء الثالث من منتهی المطلب و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سید المرسلین محمد النبی و آله الطیبین الطاهرین. فرغ من تسویده العبد الفقیر المعترف بالخطایا و الذلل و التقصیر صالح بن محمد بن عبدالله له ابن محمود الزبیدی المعروف بنی السلامة غفر الله له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المؤمنات و الحمد لله رب العالمین و ذلك فی یوم الخمیس قبل الغروب ثانی و العشرون من شهر رمضان المبارک سنة اثین و ثمانین و تسعمایة هجرية و الحمد لله رب العالمین.

در کنار این عبارت انجامه مؤلف چنین نقل شده است:

بخط المصنف قدس الله نفسه تم الجزء الثالث من کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب و الحمد لله وحده و يتلوه فی الجزء الرابع البحث الثامن فی بقية اقسام الصوم فرغت من تسویده فی یوم الاثین تاسع عشر شهر ربیع الاول من سنة ست و ثمانین و ستمایة و كتب حسن بن یوسف بن مطهر مصنف هذا الكتاب و الحمد لله علی نعمائه و صلی الله علی سیدنا و مولانا محمد و آله الطاهرین الاخیار و سلم كثيراً و نسال الله تعالی بعد المغفرة اتمام هذا الكتاب بمنه و كرمه آخر كلامه رحمه الله و رفع درجته.

به همان خط عبارت بلاغ و انهاء نسخه که توسط صاحب معالم حسن بن زین الدین در سال ۹۸۳ با نسخه اساس مقابله شده است، چنین آمده است: الحمد لله عارضت هذا الجزء من کتاب منتهی المطلب من اوله الی آخره بخط مصنفه العلامة ثراه الله دار المقامه و بذلت ما وسعته المجال فی تصحیحه و تحریرت الاقتدا بخط المصنف رحمه الله فی اکثر المواضع منها علی ذلك و علی بعض المواضع التي لا تخلو عن غرائب او ريب بكتابة بخطه فوق الكلمة او قریبا منها و كان ذلك فی مجالس عدة آخرها یوم الاثین عاشر شهر ربیع الاخر المنتظم فی سلك سنة ثلاث و ثمانین و تسعمائة بالمشهد المقدس الغروی علی مشرفه السلام و كتب مالکة العبد المفتقر الی عفو الله سبحانه و رحمته حسن بن زین الدین بن علی بن احمد العاملی عامله الله برافته و اورعه شكر نعمته حامداً لله سبحانه علی الآتیه مصلياً علی اشرف انبياء و لله مسلماً مستغفراً»^۴.

چند اثر به خط شهید ثانی و چند نکته ای در خصوص آن

درباره شهید ثانی و کتابخانه بزرگی که وی در اختیار داشته و مشتمل بر دوهزار نسخه بوده و دویست اثر از آن مجموعه به خط او بوده است، مطالبی در کتاب بغیة المرید ابن عودی آمده است. در زمان نواده شهید ثانی یعنی شیخ علی کبیر بخش های موجود کتابخانه شهید ثانی به ایران منتقل شده است که برخی از آن آثار اینک در کتابخانه های مختلف کشور موجود است از جمله مجموعه شماره ۷۰۱ در کتابخانه آستانه مبارکه حرم عبدالعظیم حسنی در شهر ری. محتویات این مجموعه چنین است:

۱- المسائل ابن طی (۱-۵۱پ). (فهرست، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۸۵).

۲- الحث علی صلاة الجمعة (برگ های ۵۲-۵۴ر).

۳- رساله سوم، أجوبة المسائل الثلاث (برگ های ۵۴-۶۰پ) (فهرست، ج ۱، ص ۲۲-۲۳). این رساله همان رساله أجوبة مسائل السيد شرف الدین

سماکی است که با شهید ثانی در نجف در سال ۹۴۶ دیدار داشته است و شرحی از دیدار خود با او را می توان در کتاب بغیة المرید چاپ شده در الدر المنثور (ج ۲، ص ۱۶۹) یافت.

۴. برای توصیفی از این نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران)، ج ۳، ص ۶۵۴-۶۵۶.

۴- رساله چهارم، الحیوة (برگ های ۶۰-۷۶پ). تاریخ فراغت از تألیف این رساله ۲۵ ذی الحجه ۹۵۶ ذکر شده است.^۵

نکته ای توجه مرا جلب کرد، این است که آیا ترتیب زمان نگارش این آثار به همین صورت است که در این مجموعه آمده است؟ مشکل در حقیقت اینجاست که رساله الحث علی الصلاة الجمعة شهید باید پس از آن نگاشته شده باشد که شهید نظر به وجوب تعیینی یافته است یعنی پس از ۹۵۷ و نگارش شرح لمعه اما در اینجا رساله دوم مجموعه است و آخرین رساله مجموعه تاریخ نگارش ۹۵۶ را دارد. در خود متن رساله الحث علی الصلاة الجمعة نیز شواهدی است دال بر اینکه شهید رساله را پس از رساله مشهور خود درباره نماز جمعه که تاریخ فراغت آن غره ربیع الاول ۹۶۲ بوده است، نگاشته است که گمان من آن است که رساله را شهید ثانی در حقیقت به خواهش حسین بن عبدالصمد حارثی که در سال ۹۶۱ به ایران رفته است، نگاشته و برای او به اصفهان که حارثی عاملی در آن تاریخ در آنجا سکونت داشته، فرستاده است اما چرا در اینجا و در این مجموعه پیش از رساله ای است که در سال ۹۵۶ نگاشته شده است؟ شاید به ذهن غیر اصیل بودن رساله متبادر شود اما خط رساله کاملا به خط شهید شبیه است. ابن عودی در ضمن شرح حال شهید ثانی و معرفی آثار او اشاره کرده که در سال ۹۶۲ که از شهید جدا شده و برای سفر مشهد رضوی به ایران سفر کرده است، در قزوین نسخه ای از کتاب تمهید القواعد شهید ثانی را که در اختیار داشته به یکی از افاضل قزوین نشان داده بود و او آن نسخه را برای چند روی از وی امانت گرفته بود تا نسخه ای از روی آن برای خود کتابت کند (ابن عودی، بغیة المرید، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶). آیا این نسخه موجود است؟ یا نسخه هایی را می توان سراغ گرفت که احتمالا از روی همین نسخه کتابت شده باشند؟ در فهرست کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی (ج ۱، ص ۱۵۱) نسخه ای از کتاب تمهید القواعد شهید ثانی به شماره ۳۹۱ معرفی شده است که شخصی به نام غانم بن عبدالله بن معبدعلی بنی تمیم کتابت آن را در ۲۰ صفر ۹۷۱ در قزوین به اتمام رسانده است. احتمالی هست که این نسخه استنساخی از روی همان نسخه ای باشد که همان فاضل قزوینی از روی نسخه ابن عودی کتابت کرده باشد، هر چند با توجه به اقامت حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی در قزوین در این سالها این احتمال هم هست که این نسخه از روی نسخه ای که شاید متعلق به حسین بن عبدالصمد حارثی بوده کتابت شده باشد. در هر حال اگر روزی امکان پذیر شد تا بتوان نسخه های تمهید القواعد را بررسی کنم بهتر بتوان در این خصوص نظر دارد. متأسفانه در تصحیح کتاب تمهید القواعد فضلی محترم به این نکات و یا اساسا نسخه شناسی نسخه های موجود تمهید القواعد توجهی نکرده اند.

حسین بن حمدان خصیبی و کتاب المائده

دانش و آگاهی ما درباره فرقه و گروه هایی که از خط مستقیم امامت جدا شده و گاه جریان های الحادی و مخالف تعالیم ائمه پدید می آورده اند، در بسیاری از موارد با این مشکل روبرو است که تنها محدود به گزارش دو کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری و تحریر به احتمال دقیقتر، ویرایش اول همان کتاب که با عنوان فرق الشیعه شناخته می شود، است. همچنین کتاب مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری نیز به دلیل آنکه از برخی متون کهن و گاه شیعی در باب ملل و نحل نگاری، مطالبی درباره این فرقه ها نقل کرده است، نیز اهمیت خاصی دارد. با این حال مشخص است که محدود بودن منابع در دسترس محققان به متن های واسطه ای و نداشتن امکان دسترسی به متون احتمالی تألیف شده توسط این جریان ها، کار تحقیق و پژوهش را دشوار می کند.

^۵ این نسخه در ۷۶ برگ است. برای توصیفی از آن بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام (قم، دار

احتمالی بودن وجود سنت نگارشی در میان برخی از جریان های جدا شده از خط مستقیم امامت، خاصه درباره غلات بیشتر از هر گروه دیگر، افزون است چرا که اساسا غلات جریان های اباحی طلب بوده اند و غلو محملی برای رسیدن به این منظور بوده است. با این حال در میان یکی از جریان های غلات که ریشه در قرن دوم عراق دارد، شاهد وجود سنت نگارشی مکتوب هستیم و به لطف همین سنت است که اکنون امکان شناخت بهتری از ماهیت و برخی ابعاد جریان های غلات قرن دوم و سوم امکان پذیر شده است. در طول تاریخ عالمان وارسته امامیه و حافظان راه مستقیم امامت، با هوشیاری تمام نسبت به این جریان ها و تلاش آنها برای رخنه به اندیشه شیعه، توجه نشان داده اند و تا آنجا که امکان داشته است، در برابر ورود این گونه جریان ها به اندیشه شیعه تلاش کرده اند. متأسفانه در سالیان اخیر، به دلیل بی توجهی و آشنایی اندک برخی افراد، شاهد آن انتشار برخی از آثار غلات در جامعه شیعه با عنوان مواریث برجامانده از گذشته هستیم. از جمله این آثار کتابی است با عنوان المائده که با انتساب به حسین بن حمدان خصیبی منتشر شده است. نوشتار حاضر نقدی بر این اثر است.⁶

بحران های حاصل از شرایط مختلف در اواخر قرن سوم، به پیچیده شدن اختلافات جامعه امامیه عراق در مسئله امامت انجامیده بود و در این میان سودجویی های برخی منحرفان، به دشواری شرایط پیش آمده، دامن می زد و از جمله این افراد فردی است به نام ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری که البته دانسته های اندکی درباره او وجود دارد. آنچه که درباره او مسلم است آن است که فردی آشنا با سنت های برخی جریان های غلات عراق بوده و بعد از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰، ادعای نیابت خاص حضرت حجت را داشته است. وی به بصری نیز شهرت داشته که نشانگر آن است که اصل وی از بصره بوده است. جریان نیابت محمد بن نصیر که در آغاز با عنوان نصیریه / نمیریه شناخته می شده است، بعدها توسط شاگردان و مریدان وی تداوم یافت. جانشین وی شخصی به نام محمد بن جندب مشهور به «یتیم الله» بوده است که ابهامات درباره شخصیت تاریخی وی بسیار است و دانسته های ما درباره او به مراتب اندک و کمتر از دانسته ها درباره خود محمد بن نصیر است و البته این تا حدی نشانگر آن است که نقش وی در سنت نصیریه تنها انتقال دهنده میراث شکل گرفته بود و وی نقش چندانی در تحول و تکوین مذهب نصیری نداشته است. همین مطلب درباره جانشین او یعنی محمد بن جنان جنبلای فارسی نیز صادق است، هر چند درباره وی، به یمن شاگردش حسین بن حمدان خصیبی، مطالب بیشتری دانسته است و نام وی در سلسله طریق روایت برخی مطالب و اخبار سنت نصیریه باقی است. نقش مهم و محوری در تکوین و بسط عقاید نصیریه را حسین بن حمدان خصیبی ایفا کرده است که باید وی را پس از محمد بن نصیر نمیری، دومین فرد مهم در سنت غلات نصیریه دانست و دست کم آنچه که درباره او مسلم است، نقش کلیدی وی در تثبیت برخی از تعالیم نصیریه را نباید از یاد برد.⁷ در سنت رسمی امامیه عالم و فهرست نگار برجسته امامی ابوالعباس احمد بن علی نجاشی در کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه اطلاعات دقیق و مهمی درباره او ارایه کرده است که به صراحت دلالت بر آشنایی کامل نجاشی از شخصیت و اندیشه های حسین بن حمدان خصیبی دارد و البته این بیشتر به دلیل آن است که خصیبی مدتی از زندگی خود را در بغداد بسر برده بود و حلقه ای از مریدان به دور خود جمع کرده بود که به احتمال زیاد به دلیل مخالفت برخی از عالمان امامیه به او و تعالیم شرک آلود اش، به

⁶ ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی، کتاب المائده، أعدة و حقه عبدالله جعفری (بیروت، مؤسسه بلاغ، ۲۰۰۹/۱۴۳۰). بر اساس نوشته مصحح دیوان خصیبی، س. حبیب (دیوان الخصیبی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۱، ص ۱۹) کتاب المائده را شخصی به نام احمد علی رجب نیز تصحیح و منتشر کرده است که نگارنده دسترسی به این چاپ نداشته است.

⁷ برای تفصیل این مطلب بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، هفت آسمان، شماره سی ام، سال هشتم (تابستان ۱۳۸۵ش).

زندان افتاد و بعد از آزادی از زندان مجبور به ترک عراق شد و در شام جایی که نفوذ گسترده ای به دست آورد، اقامت گزید. نجاشی در اشاره به

خصیبی می نویسد:

«الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلائی، أبو عبد الله، كان فاسد المذهب . له كتب ، منها : كتاب الاخوان ، كتاب المسائل ، كتاب تاریخ الائمة ، كتاب الرسالة تخلیط، (فهرست، ص ۶۷).

تصریح نجاشی به فاسد المذهب بودن خصیبی کاملاً درست و دقیق است. همچنین توضیح وی درباره کتاب الرسالة که عبارت تخلیط را درباره آن به کار برده، دقیق و نشانگر آشنایی دقیق نجاشی با این کتاب خصیبی بوده است. هر چند خصیبی از مشایخ اجازه هارون بن موسی تلکبری (متوفی ۳۸۵) از مشایخ طرق روایت در سنت روایی امامیه بوده، اما دانسته نیست که تلکبری اجازه روایت چه چیزی را از او اخذ کرده است اما به جز این مورد، اطلاعی از اینکه خصیبی در طرق روایی قرار داشته است، در دست نیست و روایت تلکبری از او را باید به حساب مشرب متساهلانه تلکبری که تا حدی در میان شیوخ روایی وجود داشت و با مستمسک قرار دادن این مطلب که روایت حدیث غیر از درایه آن است، دایره شیوخ خود و مسموعات خود را گسترش می داده اند. در حقیقت همانگونه که نجاشی به صورت وجاده از آثار خصیبی یاد کرده نشان می دهد که دیگر شیوخ حدیثی امامیه آثار وی را روایت نمی کرده و نام وی در فهرس اصحاب موجود نبوده است. همین گونه اصحاب علیرغم روایت تلکبری از او، اهمیتی به روایات او نداده و در فهرس شاگردان تلکبری و مشایخ نجاشی و فهرس آنها نام و یادی از خصیبی نبوده است. نگاشت های خصیبی همانگونه که از نوشته نجاشی نیز می توان دریافت به دو گونه بوده است، بخشی از آنها متونی کاملاً غالیانه بوده اند همچون اثر الرسالة که نجاشی آن را با واژه تخلیط از دیگر نگاشته های او متمایز کرده و برخی دیگر آثاری که هر چند به نظر نمی آید محتویات آنها کاملاً مورد تایید نجاشی بوده است، اما به حد کتاب الرسالة نبوده است. با این حال آثار حسین بن حمدان خصیبی هر چند به صورت وجاده برای عالمان بعدی امامیه نیز آشنا بوده است. به عنوان مثال شیخ طوسی، عبارتی از کتاب الهدایه الکبری به نقل از حسین بن حمدان خصیبی نقل کرده که البته نام حسین بن حمدان در متن چاپ شده تصحیف شده است.^۸ در متون برخی جریان های غلات همچون کتاب عیون المعجزات از شخصی به نام حسین بن عبدالوهاب و یا در آثار حافظ رجب برسی نیز روایاتی از خصیبی نقل شده است. نکته البته شگفت انگیز درباره بهره گیری شیخ طوسی از کتاب الهدایه الکبری آن است که در فصل پایانی کتاب، به صراحت خصیبی به مسئله نیابت محمد بن نصیر اشاره کرده است. عالمان بعدی امامیه به دلیل در دسترس نبودن متونی که نجاشی خود به احتمال زیاد آنها را دیده و در فهرست خود یاد کرده، در خصوص جرح حسین بن حمدان با مشکلاتی روبرو بوده اند، خاصه در دوره صفویه و با یافت شدن البته وجاده نسخه ای از کتاب الهدایه الکبری و تداول یافتن نگارش آن پس از این تاریخ در میان امامیه از حسین بن حمدان خصیبی، تلاش ها برای تعدیل و دفاع از خصیبی آغاز شده است. درباره کتاب الرسالة که نجاشی خود نسخه ای از آن را دیده است، به نظر می رسد عالمان بعدی امامیه هیچ اطلاعی نداشته اند و اساساً به دلیل پنهان بودن سنت فکری نصیری تا سده اخیر، امکان دسترسی محققان به متن های این فرقه نبوده است. متن کتاب الرسالة که اینک نسخه های خطی آن شناسایی شده و از جمله نسخه ای که نگارنده در اختیار دارد، شاهد صریحی به اعتقادات نادرست خصیبی است. در این رساله خصیبی از الوهیت علی علیه السلام سخن گفته است. نگارش این رساله حتی در میان نصیریان شام با دشواری های روبرو شد به گونه ای که بعدها خود حسین بن حمدان خصیبی شرحی بر این رساله با عنوان فقه الرسالة، نگاشته و در دو نسل بعد نیز شاهد آن هستیم که ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی (متوفی ۴۲۴)

⁸ . در این خبر که متن کامل آن در ضن هدایه الکبری آمده، نام حسین بن حمدان خصیبی به حسین بن احمد خصیبی در متن کتاب الغیبه (ص ۳۵۵) تصحیف شده است.

رساله ای در شرح و دفاع از مضامین الرسالة رساله که نام کامل آن الرسالة الرأس باشیبه نیز است، پرداخته است. شواهد مختلفی از اصالت این رساله و انتساب مسلم آن به خصیبی وجود دارد.

عالمان و محدثان امامیه در قرون نخستین هجری بر خلاف تصور نادرست و بسیطی که تداول دارد، با شیوه ای بدیع و در نوع خود جالب توجه، روش خاصی برای تدوین احادیث و سنجش آنها ابداع کرده اند که تفصیل آن را اینک می توان در کتاب بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه (تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش) که دوست گرامی جناب آقای سید محمد عمادی حائری زحمت تدوین آن را بر دوش کشیده اند و برخی از درس گفتارهای استاد ارجمند آیت الله سید احمد مددی را در ضمن آن تدوین کرده اند، می توان یافت. کما اینکه برخی از دیگر بزرگواران حوزه قم، همچون آیت الله سید موسی شبیری زنجانی - حفظه الله - و مرحوم آیت الله موحد ابطحی - طاب ثراه - برخی از جنبه ای دیگر نگرش اصحاب را در نگاشته ها یا مجالس درس خود بیان کرده اند. هر چند تا کنون از این شیوه برای تحلیل تاریخ تشیع و روایان امامیه در دوران نخستین بهره چندانی در مطالعات تاریخ تشیع گرفته نشده است، اما مبنا قرار دادن این شیوه و توجه به اینکه چنین شیوه ای در میان محدثان امامیه رواج داشته، نشان می دهد که بر اساس این روش، عالمان امامی و روات حدیث، بر خلاف تصور بسیط و نادرستی که وجود دارد، بر اساس ضوابط و تأملات در نوع خود دقیقی شیوه ای برای مانع شدن ورود احادیث نادرست به سنت حدیثی شیعه اتخاذ کرده بودند. با تأسف در بازسازی ها که اخیراً تداول یافته و در آنها تلاش می شود تا مثلاً نسخه کتاب الحج و یا کتاب الصلاة روای از روات امامیه قرن دوم یا اول بازسازی شود، به ظرائف شیوه فهرستی و اینکه نسخه هایی که از کتابهای مختلف در میان اصحاب تداول داشته و روایان آنها، در مواقعی به ویرایش مجموعه هایی که در اختیارشان قرار می گرفته، می پرداخته اند، نشده است و البته این مسئله و اهمیت آن باید در فرصتی دیگر به تفصیل مورد بحث قرار گیرد. کوتاه سخن آنکه بی توجهی نسبت به سنت قدما اصحاب و به سادگی از کنار جرح و تعدیل های آنها گذشتن و داوری های آنها را ساده انگاشتن، خاصه عالمی چون نجاشی که به حق دقتی عظیم در نگارش کتاب فهرست خود داشته است، بسیار اسف انگیز است.⁹

تصحیح و انتشار آثار بر جامانده از دوران های گذشته البته کاری است بس ارجمند و گرامی اما در کنار احیاء و تصحیح این گونه آثار آنچه که نباید از آن غافل بود، ماهیت اثری است که تصحیح می شود و مصحح وظیفه دارد تا ضوابطی را در امر تصحیح کتاب رعایت کند. از جمله این مطالب، مسئله صحت و اصالت انتساب کتاب به مؤلفی است که کتاب با نام او انتشار می یابد. در حقیقت برخی از نسخه های خطی موجود که به صورت آتاری ناقص و نسخه هایی از آغاز و انجام افتاده در اختیار ما قرار دارند، در مواقعی ممکن است تنها منتخباتی باشد که کتابی بر اساس ذوق خود فراهم آورده باشد. به عنوان مثال چندی پیش کتابی با عنوان المناقب منتشر شد که به نظر می رسد اثری از این دست باشد. درباره کتاب المائده مصحح محترم اشاره کرده اند که نسخه ای از کتاب که البته نسخه ای ناقص بوده و نشانی از مؤلف یا حتی عنوان بر خود نداشته است، مصحح محترم بر اساس عبارتی در مقدمه و تذکر دوستی که مؤلف کتاب حسین بن حمدان خصیبی می باشد، کتاب را به او نسبت داده است. در این نسبت شواهدی در درون کتاب هست که گمان مصحح محترم را تأیید می کند، از جمله آنها آنکه از مشایخ حسین بن حمدان خصیبی، برخی کسان که در این کتاب نیز به عنوان مشایخ مؤلف آمده، نام

⁹ . متأسفانه در سالیان اخیر حتی در مواردی متعددی مشاهده می شود که برخی در مواقعی که شرح حال افراد را از فهرست نجاشی، نقل می کنند، مطالب دال بر جرح را حذف می

جعفر بن محمد بن مالک فزاری را می توان نام برد که از مشایخ مهم خصیبه بوده است (المائده، ص ۳۴)، هر چند در مورد دیگر، مؤلف کتاب المائده به یک واسطه از فزاری نقل حدیث کرده است. اما اشاره صریح و دقیقتر درباره هویت مؤلف کتاب المائده، دو سلسله سندی است که مؤلف کتاب در صفحه ۱۱۴ و صفحه ۲۰۹ آورده است؛ «... و بسندنا عن شیخنا أبی محمد عبدالله بن محمد الجنان الجنبلائی الفارسی عن شیخه محمد بن جندب یتم دین الله عن السید أبوشعیب (محمد بن نصیر نمیری) «...»؛ «... عن شیخنا و سیدنا أبی محمد عبدالله الجنان الجنبلائی عن شیخه محمد بن جندب یرفع الحدیث «...». هر چند مصحح محترم که ظاهرا هیچ آشنایی با روات و عالمان نصیری نداشته اند، در مقدمه سخنی از این مطالب نگفته اند و تقریبا ماهیت نصیری کتاب را نادیده گرفته اند^{۱۰} و گاه در مواردی تلاش کرده اند که حتی برای روایات غالبانه کتاب، توجیهی ارایه دهند و درباره عالمان و روات نصیری کتاب تقریبا سکوت کرده اند.

شهادت ثانی و یکی دیگر از شاگردان احتمالی او

دانسته ها و مطالبی که درباره شهید ثانی می دانیم هر چند فراوان است اما مطالب و ابهامات فراوان دیگری نیز درباره این عالم برجسته شیعی که در سن ۳۳ سالگی به درجه اجتهاد رسیده و مهمترین و بهترین آثار فقهی خود را در بدترین و سختترین شرایط زندگی خود که هم ترس نان داشته هم جان نگاشته، وجود دارد که برای رفع آنها باید کوشش فراوانی نمود. یکی از مهمترین منابعی که می توان درباره شهید ثانی اطلاعات ذی قیمتی به دست آورد، فهرست های نسخه های خطی و آثار دستنویس خود شهید ثانی و شاگردان اوست که باید تمام آنها را به دقت مورد بررسی قرار داد، کاری که البته با خست متولیان بسیاری از کتابخانه های کشور عملا با دشواری های فراوانی روبرو هست. با این حال دانشیان هنوز هستند که هم درک درستی از اوضاع رشد حیرت انگیز علم در دنیای کنونی دارند و هم حرمت دار دانش هستند که ثمره آن نیز بهره گیری بیشتر و آسانتر محققان از دستاوردهای پیشینیان است. در حقیقت نسخه های خطی در حکم اسناد آرشیو های اسناد و مدارک است که با دقت فراوان می توان مطالب بسیاری از آنها به دست آورد. درباره شهید ثانی نکته ای که بسیار مهم است، شناسایی و به دست آوردن مطالبی درباره شاگردان اوست. متاسفانه هنوز کار جدی در این خصوص صورت نگرفته جز آنکه دانشمند گرامی حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری دام عزه سالیان بلندی است که در این خصوص به تحقیق مشغول هستند و به زودی ثمره تحقیقات خود را درباره شهید منتشر خواهند کرد که قطعا بخش اعظمی از دشواری های در خصوص شهید با انتشار کار ایشان حل خواهد شد. عجالتا نکته ای که توجه مرا به خود جلب کرد، مطلبی بود درباره رساله الاسطانبولیة فی الواجبات العینیة شهید ثانی که متن آن را حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری به همراه یکی دیگر از فضلاء چندین سال پیش منتشر کرده بودند. شهید پیش از رفتن به استانبول رساله کوتاه به نام الاسطانبولیة فی الواجبات العینیة که با نام لا یسع المکلف جهله نگاشته است و در انجامه آن تاریخ نگارش رساله دوازدهم صفر ۹۵۲ و در یک مجلس ذکر شده است. شهید ثانی خود در شرح حال خود متذکر شده است که در شانزدهم محرم ۹۵۲ به حلب رفته و تا هفتم ماه صفر همان سال در آنجا اقامت داشته است و پس از آن عازم استانبول شده است و در روز جمعه دوازدهم صفر ۹۵۲ به شهر طوقا رسیده است و در همان روز رساله مذکور و مورد بحث را املاء کرده است (بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۲). نسخه ای کهن از این کتاب در ضمن مجموعه شماره ۷۲۴۴ در

¹⁰ از این گونه موارد می توان به نقل روایتی از محمد بن نصیر نمیری (المائده، ص ۳۳)، روایتی دیگر از محمد بن نصیر که در این روایت از او که در این روایت نام او السید

ابوشعیب یاد شده است (المائده، ص ۱۱۴)، یحیی بن معین سامری (ص ۲۲۵) اشاره کرد. همچنین سخنی درباره جعفر بن محمد بن مالک فزاری (المائده، ص ۳۶، ۲۱۰) و یا محمد بن عبدالله بن مهران کرخی (المائده، ص ۳۶، ۲۱۰) که نام آنها در سلسله سند برخی روایات آمده و نجاشی سخنانی خواندنی درباره این دو راوی امامی دارد، مطلبی درج نشده است.

کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد که در ۲۵ شوال ۹۶۶ کتابت شده و فردی به نام علوان بن برکه ابن حسین بن علی بن شرف الدین شیرعاوی آن را نزد فضل الله کعبی عراقی نجفی خوانده است. در این مجموعه همچنین نسخه ای از کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی است که در آنجا گفته شده که شیخ فضل الله کعبی از شاگردان شهید ثانی بوده است.

مطلب مهم درباره این نسخه، عبارتی است که در انجام آن آمده است: «فرغ منها مؤلفها شیخ مشایخ الإسلام، رئیس المجتهدین، و قبلة المتعبدین، و لب المتورعین، و حسام الشریعة، و حافظ الودیعة، العالم العامل الكامل، صاحب الأخلاق الفاضلة و الصفات الكاملة، الورع التقی، قرید زمانه، شیخنا بل شیخ الطائفة بل شیخ الاسلام، الشیخ زین الدین بن علی بن أحمد الشامی العاملی، و هو بإصطنابول بسفره إلى الخندکار فی تشویش الأفكار، فالمرجو من الله تعالی أنینفع بها أهل الإستفادة من المؤمنین و الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی أفضل المرسلین محمد و عترته الطاهرین».

در هامش این عبارت گفته شده است که: «و التمجید وقع من ید غیره». عبارت به وضوح به مقام و جایگاه بلند شهید ثانی و زعامت علمی او و مرجعیت فراگیر او اشاره دارد (بنگرید به: مهدی ولایتی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۴۹۵-۴۹۶؛ زین الدین بن علی عاملی، الاسطانبولیه فی الواجبات العینیة أو ما لا یسع المکلف جهله، تحقیق رضا مختاری و احمد عابدی، تراثنا، العدد الاول (۲۲)، السنة السادسة، محرم الحرام ۱۴۱۱، ص ۱۷۴). این عبارت را که باید شخصی که نسخه اصل در اختیار داشته و در نسخه از او به عنوان شاگرد شهید ثانی سخن رفته یعنی فضل الله بن محمد کعبی نگاشته باشد. آنچه که مؤید این گمان است نسخه ای است به شماره ۷۲۴۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی با عنوان المسائل. اما داستان نسخه ۷۲۴۵ آستان قدس رضوی چیست و چه ارتباطی با این نسخه دارد. کتابشناس و فهرست نویس نگار محترم کتابخانه آستان قدس رضوی مرحوم مهدی ولایتی در معرفی نسخه مسائل آستان قدس رضوی گفته اند که مجموعه ای است شامل فتاوی و فوائد و مسائل و فروع فقهی که از افادات شهید ثانی است. جامع و مدون این مجموعه که آقای ولایتی گفته اند، شناخته نشده است، مشخص است که یکی از شاگردان شهید ثانی است. و برخی از مسائل از شهید در نجف هنگامی که شهید از استامبول باز می گشته شنیده و بر آنها نام مسائل النجفیه را نهاده است. با توجه به یادداشتی که بر نسخه اسرار صلاة شهید ثانی آمده و کعبی را شاگرد شهید معرفی کرده، عبارت مذکور بر نسخه الاسطانبولیه فی الواجبات العینیة را خود کعبی نگاشته است و این نشانگر آن است که اولاً شهید الاسطانبولیه فی الواجبات العینیة را پیش از ۹۵۲ نگاشته است و کعبی نسخه ای از آن در اختیار داشته است. همچنین ارتباط وی با شهید ثانی پیش از این تاریخ بوده است. کعبی در سال ۹۵۳ زمانی که شهید در راه بازگشت به جبل عامل به همراه حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی بوده، در نجف مطالبی را که از شهید ثانی شنیده با عنوان مسائل نجفیه تدوین کرده است. کعبی سفری نیز به مکه داشته و در راه رفت به مکه و یا برگشت از سفر حج، در جبل عامل به خدمت شهید ثانی رسیده و برخی از پرسش و پاسخ های خود از شهید را با عنوان مسائل جبل عامل در ادامه نسخه رساله اول نگاشته است. این مجموعه اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاه داری می شود و کاتب آن که ظاهراً شاگرد خود کعبی بوده باشد، علوان ابن برکه ابن حسین ابن علی بن شرف الدین بن ناصر الدین الشیرعاوی است که کتابت این نسخه را در روز پنجشنبه ۱۹ شوال ۹۶۶ به پایان رسانده است (مهدی ولایتی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تحقیق و بازنگاری سید محمد رضا رضاپور (مشهد، ۱۳۷۹ش)، ج ۵، ص ۶۱۷؛ براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۲۰، ص ۴۳۸-۴۳۹). کعبی در حاشیه نسخه نوشته است: «کان الفراغ علی یدنا قلها من المجتهد العبد الفقیر فضل الله ابن محمد الکعبی عفی الله عنهما یوم عید الاضحی سنة ثمانیة و خمسين و تسعمائة من هجرة سید المرسلین محمد صلی الله علی و آله آمین صح». شیرعاوی آثار دیگری نیز از شهید کتابت کرده است. نسخه ای از کتاب منیه المرید شهید ثانی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۲۵۰ موجود است که کاتب آن علوان بن برکه ابن علی بن شرف الدین بن ناصر الدین شیرعاوی جزائری است که کاتب همان مجموعه مورد بحث است (برای گزارشی از نسخه منیه المرید بنگرید به: مهدی ولایتی،

فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۳۳۰-۳۳۱). نسخه ای دیگر از کتاب المسائل را که مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی در الذریعه الی تصانیف الشیعه (ج ۲۰، ص ۳۴۱) از آن با عنوان مسائل التلمیذ یاد کرده، در کتابخانه مدرسه بروجردی در نجف به قلم محمد بن ناصر و تاریخ کتابت نهم جمادی الثانی ۱۰۸۴ موجود است که ایشان گزارشی از آن ارائه کرده اند. در تماسی تلفنی استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری متذکر شدند که کتاب المسائل بر اساس همان نسخه آستان قدس رضوی در جلد دوم کتاب رسائل الشهدید الثانی منتشر شده است. درباره فضل الله کعبی نجفی عراقی نیز اطلاع دیگری که به دست آوردم این است که وی احتمالاً همان فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی باشد که نسخه ای از کتاب الروضة البهیة شهید ثانی را کتابت کرده و تاریخ فراغت از استنساخ آن نیز سه شنبه ۴ ربیع الثانی ۹۶۵ ذکر شده است (نسخه پژوهی، ج ۱، ص ۲۹؛ مصطفی درایتی، فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۵، ص ۹۹۸). نسخه ای با عنوان الفوائد در کتابخانه گوهر شاد به شماره ۱۱۸۰م موجود است که با عنوان الفوائد معرفی شده (فهرست، ج ۳، ص ۱۶۳۷) و در توصیف آن گفته شده که مسائل و فوائد فقهی و فتاوی متفرقه از شهید ثانی است و به جواب هایی شباهت دارد که از شهید پرسیده شده است که شاید ربطی با مجموعه حاضر داشته باشد. همچنین در مجموعه مشکات به شماره ۷۶۲ نسخه ای از کتاب مسالک الافهام وجود دارد که کاتب آن فضل الله بن محمد بن صفر کعبی عراقی است که در روز دوشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۹۵۶ از کتابت آن فراغت حاصل کرده و قسم عبادات کتاب را تا میانه کتاب حج نزد شهید ثانی مقابله کرده و باقی کتاب را نزد سید حسن شقطنی با نسخه ای که با نسخه نزد شهید مقابله شده بود، مقابله کرده است (فهرست مشکات، ج ۵، ص ۲۰۳۷).^{۱۱} عبارت اخیر به وضوح شاگردی فضل الله بن محمد را نزد شهید ثانی را تأیید می کند.

صحیفه الرضا و چند نکته درباره آن

از مطالبی که درباره سنت تألیف جزء های حدیثی قرون دوم و سوم دانسته است، وجود نسخه های یا تحریرهای متفاوت از اجزاء حدیثی است که سوی تفاوت در طریق روایت، در متن نیز با یکدیگر تفاوت داشته اند و البته همین تفاوت ها یکی از نکات مهم و جدی مورد توجه محدثان در نقل یا عدم نقل از برخی اجزاء حدیثی بوده است. یکی از اجزاء حدیثی بسیار مشهور مجموعه ای است مشتمل بر برخی روایات نقل شده از امام رضا علیه السلام که عبدالله بن احمد بن عامر طائی از پدرش آنها را روایت کرده است. این کتاب طرق مختلفی داشته است که باید در جایی دیگر از آن به تفصیل سخن گفته شود. اما یکی از تحریرهای این کتاب که در محافل صوفیانه تداول داشته، تحریری است که عبدالعلی بن عبدالحمید بن محمد سبزواری روایت کرده و این تحریر به دلیل برخی روایات کاملاً منطبق بر اقوال صوفیانه در دوره صفویه نامش در برخی مجادلات آن دوره ظاهر شده است و برخی از مدافعان تصوف چون نگارنده فتوح المجاهدین و تبصرة المؤمنین برخی اقوال صوفیانه را که در این مجموعه با انتساب به امام رضا علیه السلام نقل شده است را مستمسک قرار داده اند. طریق این تحریر چنین است: هذا اسنادنا فی روایة هذه الصحیفة المنسوبة إلى حضرة الرضا علیه و علی آباءه من الله التحیة و الرضوان أخبرنی الشیخ الفاضل العالم الكامل قطب الساکین مؤید الإسلام و المسلمین مولانا عبدالعلی بن عبدالحمید بن محمد السبزواری و هو یروی عن الشیخ المعظم و الفخر المکرم جلال الدین بن محمد بن عبدالله القانتی و هو یروی عن تاج الدین ابراهیم القصاع الکیلکی و هو عن شیخه الكامل مولانا تاج الدین علی ترکه الکرمانی و هو عن شیخه غیاث الدین هبة الله بن یوسف عن جده صدر الدین ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموی عن ابن عساکر عن ابی روح الصوفی الهروی عن زاهر بن طاهر (شحامی) قال أخبرنا ابوعلی الحسن بن احمد السکاکی قال أخبرنی ابوالقاسم عبدالله بن احمد

¹¹ . عبارت مقابله چنین است: «تمت المقابلة بعون الله تعالى على الشيخ مصنفه سلمه الله تعالى إلى قريب نصف كتاب الحج و الباقي على السيد حسن الشقطنی بنسخة مقابلة على الشيخ

بن عامر الطائی بالبصرة قال حدثنی ابی. از جمله نسخه هایی که از این تحریر در فهرس معرفی شده است، می توان به نسخه ۲۰۶۶ کتابخانه آستان قدس رضوی اشاره کرد (برای معرفی از این نسخه بنگرید به: مهدی ولائی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۲۰۴-۲۰۵). مشکلی که در این سلسله سند وجود دارد، آشفتگی و عدم تطابق طبقه برخی از روای از یکدیگر است به عنوان مثال در میانه سند نام صدرالدین ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی آمده است که در سال ۷۲۲ درگذشته است و نمی تواند راوی از ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) باشد. همچنین صدرالدین ابراهیم از کتاب صحیفه الرضا در تألیف کتاب فرائد السمطین خود بهره برده و بیست و پنج حدیث از آن کتاب را با سلسله سندی متفاوت از سندی که در اینجا آمده است، نقل کرده است و نسخه ای از تحریر در اختیار حمویه با تاریخ کتابت ۸۹۳ که فردی به نام محمد بن محمد بن احمد موفق اذکانی آن را کتابت کرده، با تحقیق استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین محمد برکت در میراث حدیث شیعہ (ج ۹، ص ۵۵-۷۲) چاپ شده است.

فهرستواره دست نوشت های ایران و یک نکته در خصوص آن

یکی از مهمترین منابع در پژوهش های تاریخی، آرشیوها اسناد و اطلاعات است که متأسفانه به دلایل مختلفی آرشیوهای موجود در کشور ما عمر چندان درازی ندارد در حالی که در مقایسه با کشور ترکیه که نظام آرشیو بسیار کهنی دارد که البته علت وجود چنین آرشیوی به همان دلایل عدم وجود آرشیوی در کشور ما خاصه دگرگونی سریع سلسله های حکومتگر باز می گردد. با این حال تا حدی می توان نسخه های خطی دینی را نوعی آرشیو دست کم دینی دانست که از خلال آنها می توان نکات فراوانی به دست آورد که باید در فرصتی به تفصیل از آن سخن گفت. انتشار فهرستواره دست نوشت های ایران در ۱۲ جلد توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی کار بسیار بزرگی است و درباره این مجموعه باید به تفصیل بیشتری و در وقت دیگری سخن گفت. تنها به عنوان یکی از فوائد آن در این یادداشت مختصر به مطلب تصحیف اسامی اشاره می کنم که با کمک فهرستواره اکنون می توان بسیاری از این گونه موارد را رفع و رجوع کرد. در حقیقت تصحیف اسامی که بیشتر به دلیل عدم امکان قرائت صحیح نام ها در فهرست های نسخه های خطی فراوان رخ می دهد، با یکجا کنار هم قرار گرفتن همه اسامی تا حد زیادی قابل رفع است. از جمله فوائد بسیار مهم فهرستواره کمک به حل این گونه تصحیفات است. به عنوان مثال یکی از شاگردان حسن بن سلیمان حلی فردی است به نام حسین بن محمد بن حسن جوئیانی که نسخه های خطی چندی را کتابت کرده است. با این حال غریب بودن نام جوئیانی برای فهرست نگاران باعث شده است تا نام وی به صورت های مختلفی تصحیف شود (تلفظ صحیح این نام را استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری متذکر شده اند). به عنوان مثال نسخه ای از کتاب حاشیه ارشاد الازدهان فخر المحققین در قم، مرکز احیاء به شماره ۹۵۳ (معرفی شده در فهرست عکسی، ج ۳، ص ۱۷۸) شهرت او را به جوشانی ذکر کرده اند یا در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه ای از حاشیه ارشاد الازدهان علی بن یوسف نیلی به شماره ۱۴۸۸۱/۱ وجود دارد که شهرت وی را به حویانی ضبط کرده اند. یا نسخه ای از کتاب مصباح السالکین در کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۰۵ وجود دارد که کاتب آن شخصی به نام حسین بن محمد بن حسن جوئیانی معرفی شده که ظن آن می رود وی نیز همین جوئیانی باشد که شهرتش به جوئیانی تصحیف شده باشد (فهرستواره، ج ۹، ص ۶۵۶). یا همین گونه نسخه ای از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۳-ج موجود است که در آن نام جوئیانی به جوئیانی آمده است (فهرستواره، ج ۲، ص ۳۳۷). در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران نیز به شماره ۱۶۳ ج نسخه ای از کتاب الدروس الشرعیة شهید اول وجود دارد که حسین بن محمد بن حسن جوئیانی عاملی که نامش در فهرست به صورت صحیح ضبط شده وجود دارد که اطلاع بیشتری نیز درباره وی در اختیار ما قرار می دهد. در این نسخه گفته شده که جوئیانی کتابت نسخه را در ۱۱ ذی الحجه ۷۹۸ در مدرسه حله در سامرا (?) به جهت عزالدین حسن بن جوئیانی از روی نسخه پسرش محمد کتابت کرده است (سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی

(تهران، ۱۳۴۵ش)، ص ۴۴۹-۵۵۰. اطلاعات ارایه شده در فهرست ظاهراً کمی آشفته باشد و باید خود نسخه را دید در هر حال این نسخه یکی از نسخه های خوب کتاب الدروس است البته اگر خود کتابتی متأخر تر از روی نسخه جوینی نباشد). همچنین جوینی نسخه ای از کتاب اللعة الدمشقیة کتابت کرده که سال کتابت ۸۰۸ و شهر نجف ذکر شده است. این نسخه اینک در کتابخانه میرزای شیرازی در دانشگاه شیراز نگه داری می شود و زمانی به شماره ۲۳۸ در کتابخانه علامه طباطبائی بوده است. در انجام این نسخه آمده است: وافق الفراغ من تعليقها اصیل يوم السبت السابع عشر من شهر رجب الاصب غرق الله المسلمين برکنه بالمشهد المقدس الغروی مشهد مولانا الامام المفترض الطاعة ابی الحسن علی علیه من الصلوات ازکاهها و من التحیات اسناها علی يد العبد الضعیف عملاً الجسیم املاً الكثير زللاً حسین بن محمد بن الحسن الجویانی محتداً المویسی مولداً اصلح الله شأنه و صانه عما شأنه و ذلك سنة ثمان و ثمان مائة و الحمد لله وحده و صلواته علی...».

در حاشیه نیز بلاغ مقابله آمده که به سختی خوانده می شود. در هر حال گردآوری اطلاعات پراکنده این چینی نه تنها دانش ما برای تراجم نگاری عالمان امامی را وسعت می بخشد همچنین شناسایی هویت این گونه افراد می تواند مصححان را برای انتخاب نسخه های اساس تصحیح خود کمک کند. کما اینکه نسخه دروس دانشکده الهیات یکی از نسخه های تصحیح کتاب در چاپ مشهد بوده است. نسخه ای از کتاب المهدب البارع فی شرح المختصر النافع در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۷۳۶ وجود دارد که معرفی از آن در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (ج ۱۶، ص ۳۴۷-۳۴۸) آمده که اطلاعات بیشتری درباره جوینی در اختیار ما قرار می دهد. در این نسخه که نام وی به صورت حسین بن محمد بن حسن جزینانی عاملی مویسی قرائت شده است گفته شده که نسخه دارای بلاغ قرائت نیز هست. در جزو یکم در تاریخ روز یکشنبه شعبان ۸۱۲ در مدرسه زینبیه در کنار مقام صاحب الزمان نگاهشته شده است. این عبارت به وضوح معنی که در نسخه پیشین آمده است را مشخص می کند و دلالت کامل دارد که حسین بن محمد جوینی در حله ساکن بوده و در آن روزگار در شهر حله مقامی به نام مقام صاحب الزمان وجود داشته است. همچنین نام مدرسه در این نسخه ذکر شده است. اهمیت این نسخه از مختلف الشیعه آن است که نزد ابن فهد حلی خوانده شده است و سه اجازه از وی بر نسخه درج شده است. در پایان جزء اول سه انهاء از ابن فهد آمده است که متن آنها چنین است:

«انها ایده الله تعالی قراءه و بحثاً و فهماً و استشرحاً فی مجالس متعددة آخرها ثالث عشر ربیع الاول من سنة خمس عشرة و ثمانمائة هجرية. و کتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مصنف الكتاب و الحمد لله وحده و صلی الله علی نبینا محمد و آله.

انها ادام الله تعالی فضله مرة ثانية فی مجالس متعددة آخرها من عشر شهر محرم الحرام افتتاح سنة ستة عشرة و ثمانمائة هجرية و کتب اضعف العباد احمد بن محمد بن فهد مؤلف الكتاب و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و آله و سلم تسليماً.

انها ادام الله فضله مرة ثالثة فی مجالس متعددة آخرها رابع عشر جمادی الاولى من سنة ست عشرة و ثمانمائة، و کتب احمد بن محمد بن فهد جامع الكتاب و الحمد لله وحده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم تسليماً كثيراً.

این اطلاع به وضوح از حیات جوینی تا این سال و شاگردی وی نزد ابن فهد حلی و اقامت وی در حله و تحصیل در مدرسه زینبیه آن شهر حکایت دارد.^{۱۲} جوینی همچنین نسخه ای از کتاب المختصر النافع محقق حلی را کتابت کرده که به شماره ۵۰۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است

12. در فهرستواره به نحو طبیعی به دلیل گستردگی کار برخی خطاهای تایپی هم راه یافته است از جمله در مورد نسخه نفیس کتاب مسکن الفوائد شهید ثانی که شاگرد شهید حسین بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن شعیر عاملی که شهرت وی به شیر آمده است. این نسخه در دانشگاه تهران، مجموعه مشکات، رساله دوم مجموعه ۱۰۱۷ و با تاریخ کتابت ۹۵۴ یعنی زمانی که شهید ثانی در بعلبک به تدریس مشغول بوده و ابن شعیر یکی از شاگردان شهید در آنجا بوده، کتابت شده است. فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۹، ص ۵۵۱.

(فهرستواره، ج ۹، ص ۲۵۷). همین جا اشاره کنم که یکی از مهمترین کارکردهای فهرستواره کمک به مصححان برای انتخاب نسخه های اساس کار در گام نخست تحقیق متون در مرحله مراجعه به فهارس است. به عنوان مثال در ذیل معرفی المختصر النافع نسخه های بسیار نفیسی از این کتاب معرفی شده است از جمله نسخه ای به خط محمد بن احمد بن فهد حلی و دیگر نسخه ها که می تواند اساس چاپ انتقادی این آثار در تصحیح های بعد این گونه کتاب ها قرار گیرد (فهرستواره، ج ۹، ص ۲۵۸). همچنین به کمک فهرستواره می توان درباره متونی که در هر دوره تاریخی مورد توجه بوده اند، کاری آماری انجام داد به عنوان مثال نسخه های بسیار فراوان از المختصر النافع در عصر صفویه نشان از تداول داشتن این متن مختصر اما جامع فقهی دارد. گاهی هم نسخه های معرفی شده که به گمانم منحصر به فرد باشد به عنوان مثال کتاب المختلف بین ابی حنیفه و شافعی نوشته عبدالله بن حسین ناصحی قاضی القضاة حنفی نیشابور و متوفی ۴۴۷ و استاد حاکم جشمی که تنها یک نسخه بسیار کهن از آن با تاریخ کتابت شنبه ۳ رجب ۴۲۱ در دانشگاه تهران به شماره ۱۱۹۸- ف در ۳۳۹ برگ که البته فیلم آن در دانشگاه است، بسیار جالب توجه است (فهرستواره، ج ۹، ص ۲۷۶). متأسفانه به این گونه متون بسیار کم توجه می شود اما منابع فقهی یکی از ارزش ترین منابع برای بحث و بررسی تاریخ اجتماعی و تاریخ اسلام در سده های میانه است، خاصه متون کهن که خود اهمیت دیگری دارند و برای بررسی تحولات فقه بسیار با ارزش هستند.

هر چند چنین تکلیفی برای گردآورندگان دنا کمی تکلیف ما لایطاق است اما درباره برخی از نسخه های معرفی شده در دنا مقالات مبسوطی نوشته شده و گاه هویت درست و نام کتاب هم مشخص شده است که در چاپ های بعدی می توان این موارد را اصلاح کرد. از جمله این موارد در ذیل المجالس (ج ۹، ص ۶-۷) است که تفسیر کرامی الفصول عبدالوهاب بن محمد حنفی / حنیفی که استاد ارجمند محمد رضا شفیع کدکنی در ارج نام ایرج به تفصیل درباره آن سخن گفته اند، می باشد که باید در ذیل نام الفصول معرفی شود و یا دست کم اشاره شود که این کتاب هر چند در فهرست های خطی با عنوان المجالس معرفی شده در اصل الفصول نام دارد و نویسنده آن نیز عبدالوهاب بن محمد حنفی است. دو نسخه دانشگاه ۱۸۸۸ که نسخه ای کهن است و نسخه مجلس به شماره ۱۲۱۵۶ که به نظر استاد شفیع استنساخی متأخر از روی نسخه دانشگاه است در اینجا معرفی شده و نسخه مختصری هم از کتاب در مجلس هست. نسخه دیگر و مهم کتاب با همان عنوان الفصول معرفی شده که در جلد فهرستواره آمده است و در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶ تفسیر که در مدرسه نواب بوده و اینک در کتابخانه آستان قدس است و به خطابه و ابوزرع عبدالوهاب بن محمد (متوفی ۴۱۵) نسبت داده شده است (فهرستواره، ج ۷، ص ۱۰۲۵). پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

فتحعلی شیرازی و چند نکته درباره او

یکی از عالمان کمتر شناخته شده اخباری دوره قاجار، شخصی است به نام فتحعلی شیرازی که از نوادگان کریم خان زند است و از جمله شاگردان میرزا محمد اخباری (مقتول در ۱۲۳۲) که کتابی به نام فوائد الشیرازیه دارد که در دو نسخه خطی (کتابخانه مجلس شماره ۲۰۴۷ و کتابخانه آیت الله مرعشی) و مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی (الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴) معرفی از آن آورده اند و استادان ارجمند آقای دکتر منصور صفت گل و رابرت گلیو در حال تصحیح و نشر کتاب هستند. در هنگام بررسی نسخه های خطی تک نسخه کتابخانه علامه طباطبائی شیراز که حجت الاسلام و المسلمین محمد برکت در ضمن مجموعه ارزشمند نسخه پژوهی (دفتر دوم) منتشر کرده اند، به چند نکته درباره شیرازی برخورد کردم. نخست باید اشاره کنم که نسخه های زیر هزار کتابخانه علامه طباطبائی اکنون در کتابخانه میرزای شیراز در دانشگاه شیراز نگهداری می شود (تذکر حجت الاسلام و المسلمین برکت). در نسخه شماره ۱۹۵ که نسخه ای از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی است، در انتهای کتاب صورت دو مراسله میان میرزا محمد محدث

خراسانی که همان میرزا محمد اخباری و استاد شیرازی است با وی آمده است که بسیار مغتنم است. مراسله اول تاریخ ۱۳ جمادی الآخر ۱۲۲۱ و دوم در ۱۳ جمادی الآخر ۱۲۲۹ است (نسخه پژوهی، دفتر دوم، ص ۲۲۱). اطلاع دیگر، علامت تملکی است از فتحعلی شیرازی بر نسخه ای به خط مؤلف از کتاب من لا یحضره النبیه فی شرح من لا یحضره الفقیه عبدالله بن صالح سماهیچی که شیرازی آن را در سال ۱۲۵۹ از محمد شفیع در شیراز خریداری کرده است که نشانی از تمایلات اخباری شیرازی است (نسخه پژوهی، دفتر دوم، ص ۲۳۱). در میان همان نسخه همچنین نسخه ای از کتاب انوار التنزیل قاضی بیضاوی معرفی شده که نشان تملک فتحعلی با تاریخ جمادی الآخر ۱۲۶۱ در شیراز دارد (نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان (تهران، ۱۳۸۴ش)، دفتر دوم، ص ۱۱۶).

شهید ثانی و چند نکته درباره شرح حال او

منبع اصلی و مهم درباره شهید ثانی، تک نگاری بغیة المرید است که مشتمل بر مطالبی خود نوشت از شهید ثانی که شرح زندگیش تا سال ۹۵۵ را در بردارد، مطالبی از ابن عودی و برخی افزوده ها از نواده شهید ثانی علی بن محمد بن حسن بن زین الدین معروف به شیخ علی کبیر است که در ضمن الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور در دسترس است. در هنگام مطالعه متن بغیة به چند نکته برخورد کردم. این مطالب چنین است:

۱- در جایی از شرح حال خود نوشت به قلم شهید در ضمن بغیة، شهید درباره سفرش به مصر نوشته است: «و رحلت إلی مصر فی أول سنة ۹۴۲ لتحصیل ما أمکن من العلوم واجتمعت فی تلك السفرة بجماعة كثيرة من الافاضل، فأول اجتماعي بالشيخ شمس الدين ابن طولون الدمشقي الحنفي و قرأت عليه جملة من الصحيحين و أجازني روايتهما مع ما يجوز له روايته فی شهر ربيع الاول من السنة المذكورة». در ادامه این مطلب ابن عودی متذکر شده است که: «قلت: و كانت قراءته عليه فی الصالحية بالمدرسة السليمية و كنت انا اذ ذاك فی خدمته...». در این جا چند اشتباه رخ داده است. نخست آنکه ابن طولون فقیه و عالم مشهور حنفی در دمشق سکونت داشته است و شهید برای رفتن به مصر نخست به دمشق سفر کرده و از آنجا به مصر رفته است بنابراین عبارت باید این چنین اصلاح شود: «و رحلت الی دمشق و كنت اريد مصر...». مطلب دیگر درباره مدرسه سلیمیه است. کنجکاوی درباره این مدرسه که ابن طولون در آنجا به تدریس مشغول بوده است مرا به یافتن اطلاعاتی درباره این مدرسه واداشت. به نحو طبیعی به سراغ کتاب الدارس فی تاریخ المدارس عبدالقادر نعیمی رفتم که اطلاعات بسیار مهمی درباره مدارس دمشق در این تاریخ در بر دارد، با کمال تعجب دیدم که چنین مدرسه ای وجود ندارد. از سوی دیگر ابن طولون دمشقی در شرح حال مشهور خود الفلک المشحون فی احوال محمد بن طولون درباره تدریس خود گفته که مدتی به جای عمویش در مدرسه عمریه که در بخش صالحیه قرار داشته، به تدریس مشغول بوده است. از سوی دیگر ابن طولون خود در کتاب القلائد الجوهریه فی تاریخ الصالحیه اشاره کرده که سلطان سلیم عثمانی (متوفی ۹۲۶) پس از فتح مصر در راه بازگشت و در سال ۹۲۳ در بخش صالحیه دمشق دستور به ساخت جامعی داد که به جامع سلیمیه شهرت یافت و امامت آنجا در ایامی که شهید ثانی به دمشق رفته در اختیار ابن طولون بوده است. بنابراین عبارت ابن عودی را می توان چنین اصلاح کرد: «و كانت قراءته عليه فی الصالحية بالمدرسة العمرية و هو كان امام جامع السليمية و كنت انا اذ ذاك فی خدمته...». آنچه که این گمان را تقویت می کند، سوای نبود مدرسه ای به نام سلیمیه در دمشق در آن زمان، عبارتی است از ابن عماد حنبلی (متوفی ۱۰۸۹) در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ج ۸، ص ۲۹۸) که در شرح حال ابن طولون در ذیل وفیات سال ۹۵۳ که سال درگذشت ابن طولون است، در بخشی از شرح حال وی نوشته است: «... و كان ماهراً فی النحو، علامة فی الفقه، مشهوراً بالحديث و ولی تدریس الحنفية بمدرسة شيخ الاسلام أبي عمر و امامة السليمية بالصالحية...».

۲- یکی از رساله های شهید ثانی اثری است به نام الإسطنبولیة فی الواجبات العینیة که شهید این اثر را در راه سفر به استانبول و در یک مجلس و به تاریخ دوازدهم صفر ۹۵۲ نگاشته است. در شرح حال خود نگاشت شهید ثانی، وی اشاره کرده که وی در ششم ماه محرم سال ۹۵۲ به حلب رسیده و تا هفتم صفر در آنجا اقامت داشته است. بر این اساس می توان گفت که شهید رساله را در شهر حلب و برای جمعی از شاگردانش که همراه او در سفر بوده اند، املاء کرده است.

۳- بعضی از عبارات های بغیة المرید به نوعی متضمن آن است که شهید ثانی بیش از یک بار به استانبول سفر کرده است. به عنوان مثال شیخ علی کبیر از جمله مطالب مشهور در بلاد خود یعنی جبل عامل درباره شهید ثانی به این مطلب اشاره کرده است:

«...و مما سمعته فی بلادنا مشهوراً و رأیته أيضاً مشهوراً فی غیرها انه قدس الله روحه لما سفر السفر الاول الی اصطنبول و وصل الی المكان الذی قتل به تغیر لونه...» (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۹).

همین گونه ابن عودی در ضمن شرح حال شاگرد خاص شهید ثانی یعنی حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴) نوشته است:

«... و كان رفيقه الی مصر فی طلب العلم و الی اصطنبول فی المرة الاولى، و فارقه الی العراق و أقام بها مدة ثم ارتحل الی خراسان و استوطن هناك الان أدام الله توفيقه» (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱).

به دلیل افتادگی نسخه های بغیة المرید دقیقاً نمی دانیم که آیا شهید ثانی سفر دیگری به استانبول داشته است یا خیر اما این دو عبارت به صراحت دلالت بر این دارند که شهید بیش از یک بار به استانبول سفر کرده است. در خصوص عبارت اخیر دون استوارت که استدلال کرده از آنجا که شهید ثانی ضمیرهای در اشاره به خود را به صورت تنبیه به کار برده، دلالت بر این دارد که حارثی با وی به جزین بازگشته است، بر این معنی دلالت دارد که حارثی در عراق مانده و پس از آن برای زیارت بارگاه ملکوتی امام هشتم به ایران سفر کرده و هنگامی که ابن عودی کتاب خود را می نوشته وی در آنجا اقامت داشته است. عبارت واقعا گویج کننده است، چرا که شواهد فراوانی دلالت دارد که حارثی در سال ۹۵۳ و ۹۵۴ در بعلبک حضور داشته است و همراه شهید در مدرسه نوریه بوده است، از جمله تصریح به تولد شیخ بهایی در ۲۷ ذی الحجة ۹۵۳ در بعلبک. همچنین وی در سال ۹۵۶ از شهید جدا شده و به عراق رفته و تا سال ۹۶۰ در عراق بوده و در سال ۹۶۱ به ایران مهاجرت کرده است که مطلب اخیر به نحو مدلی توسط استوارت بیان شده است (بنگرید به: همو، «حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحله او»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، آیین پژوهش، شماره ۱۲۳). بنابراین عبارت در نسخه ای از کتاب ابن عودی که در اختیار شیخ علی کبیر بوده به احتمال قوی باید چنین بوده باشد: «و كان رفيقه الی مصر فی طلب العلم و الی اصطنبول فی المرة الاولى، و فارقه الی العراق و أقام بها مدة ثم ارتحل الی خراسان و استوطن هناك الان أدام الله توفيقه». و در قسمت سه نقطه چین شده ابن عودی به احتمال قوی باید به این مطلب اشاره کرده باشد که حارثی همراه با شهید در بعلبک بوده و پس از آنکه شهید ثانی بعلبک را در ۹۵۵ ترک کرده، حارثی نیز آنجا را ترک کرده باشد و در سال ۹۵۶ به عراق رفته است.

۴- درباره تاریخ اجتهاد شهید ثانی، ابن عودی (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۳) گفته است که شهید در ۹۴۴ به درجه اجتهاد رسیده و انتشار خبر

اجتهاد وی در سال ۹۴۸ بوده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ در طبقات اعلام الشیعة: احیاء الدائر من القرن العاشر و در ذیل شرح حال حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی اشاره کرده که اجازه بلند شهید ثانی به حسین بن عبدالصمد که در سال ۹۴۱ داده است به این مطلب اشاره دارد که این اجازه در واقع تنها اجازه روایت نیست و اجازه اجتهاد است و دلالت دیگر این مطلب آن است که شهید خود نیز به درجه اجتهاد رسیده است. استاد ارجمند حجت الاسلام رضا مختاری - دام عزه - نیز به همین مطلب در مقدمه بسیار مفید خود بر کتاب منیة المرید فی أدب المفید و المستفید اشاره کرده اند و با بسط بیشتری آن را بیان کرده اند. گفته ابن عودی به گمانم نادرست نباشد اما مسئله چیست؟ فقیه برجسته شیعی در آن دوران علی بن عبدالعالی

کرکی (متوفی ۹۴۰) و شاگردان برجسته او که در حوزه نجف به تدریس مشغول بودند، به شهید که در آن تاریخ سنی بسیار اندک داشت، آن اندازه التفات نداشتند. مضاف بر آنکه شهید در زمره شاگردان محقق کرکی نیز نبود. بنابراین تاریخی که ابن عودی اشاره کرده، به احتمال قوی تاریخی است که شهید مجتهد بودن خود را برای برخی از شاگردان نزدیکش بیان کرده است. مقدمه روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان شهید ثانی نیز به نحو غیر عادی به این مسئله اشاره کرده است. در آن روزگار نگارش شرح بر آثار محقق حلی و علامه حلی همانند شرح نویسی بر عروة الوثقی به نوعی نشانگر مجتهد بودن فرد تلقی می شده است (در خصوص این مسئله استوارت مقاله خواندنی دارد که ترجمه فارسی آن به زودی در تتمه مقالات کنگره شهیدین منتشر خواهد شد).

۵- شهید ثانی آثار فراوانی را کتابت کرده است و شیخ علی کبیر نقل کرده که شهید در کتابخانه دو هزار جلدیش، دوست کتاب را به خط خود کتابت کرده است (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴)، هر چند عبارت در متن الدر المنثور تصحیف شده است و الفی کتاب به الف و مائی کتاب به مائة کتاب تصحیف شده است. شیخ حر عاملی همین مطلب را در امل الامل به نقل «من أثق به» نقل کرده که مشخص است که مراد وی شیخ علی کبیر است و البته در اینکه از تصریح به نام او خودداری کرده، شاید تندروری های شیخ علی کبیر در برخی نگاشته هایش چون سهام المارقه در حق محقق سبزواری باشد که باعث شده است تا از تصریح به نام او خودداری شود. در کتابخانه آیت الله گلپایگانی نسخه ای منتخب از کتاب المدهش فی الواعظ ابن جوزی وجود دارد که از روی نسخه ای که شهید برای خود کتابت کرده، استنساخ شده است. کاتب نیز عالم مشهور عاملی محمد بن محمد بن حسن بن حسن حسینی مشهور به ابن قاسم عینائی است (فهرستواره دست نوشت های ایران، ج ۹، ص ۳۳۱).

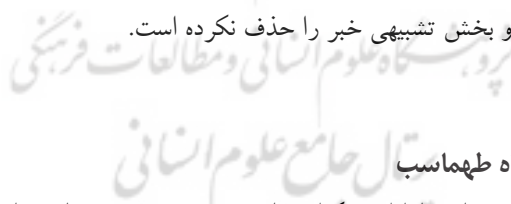
۶- شهید ثانی در اواخر عمر شریف خود مدتی را در دمشق بوده است. به طور قطع وی زمانی در فاصله میان رمضان ۹۶۳ تا شوال ۹۶۴ در دمشق بوده است که از وی به نزد حسن بیگ افندی قاضی دمشق شکایت می شود و حسن بیگ افندی او را احضار می کند. متأسفانه اطلاعات ما درباره اواخر عمر شهید بسیار اندک است. احتمالاً شهید ثانی به همراه برخی از شاگردان خود در دمشق بوده است. شاگرد او یوسف بن محمد بن محمد بن زین الدین حسینی عاملی شامی در ۲۴ ربیع الاول ۹۶۳ در دمشق کتابت بخشی از مسالک الافهام شهید ثانی را به اتمام رسانده است (طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: احياء الدائر من القرن العاشر، ص ۲۷۶). همچنین پیش از این تاریخ نیز شهید در سال ۹۵۹ مدتی در دمشق بوده است. در سال اخیر شهید در دمشق اجازه کتاب الروضة البهية خود را در ۲۱ جمادی الاولى ۹۵۹ به فضل الله حسینی داده است (محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۸۷۱). در هر حال اقامت شهید ثانی در دمشق مسئله ای است که باید درباره آن بیشتر تحقیق کرد.

۷- شهید ثانی توجه فراوانی به کتابت برخی از کتب اربعه داشته است و در میان آنها دانسته است که نسخه ای از کتاب تهذیب الاحکام را که بر اساس نسخه اصل شیخ طوسی کتابت شده بود، با حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی مقابله کرده است. در شرح حال خود نوشت شهید ثانی که در ضمن بغية المرید باقی مانده، شهید از توجه خود برای یافتن نسخه ای از کتاب کافی سخن گفته است. در حقیقت شهید ثانی خود نسخه ای از کتاب کافی را مقابله کرده اما این نسخه برخلاف تهذیب الاحکام که بعدها حسین بن عبدالصمد حارثی با خود به ایران آورده و به دلیل اصالت آن نسخه، اساس استنساخ نسخه های فراوانی قرار گرفته است، در دوره صفویه توجه چندانی به نسخه کافی شهید ثانی نشده است و البته احتمال آن است که این نسخه در میان نسخه های باشد که در میانه حکومت صفویه و در زمان شیخ علی کبیر به ایران آورده شده باشد. نسخه موجود که تاریخ فراغت از کتابت آن ۱۲ ربیع الاول ۹۵۳ است حاصل دوران اقامت شهید ثانی در بعلبک است و در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۲۶۸ نگه داری می شود. نسخه ای هم از کتاب کافی در کتابخانه آیت الله گلپایگانی موجود است که فردی به نام حبیب الله بن علی بن حسام کتابت آن را در ۲۸ شعبان ۹۷۴ به پایان رسانده و گفته که آن را با دو نسخه دیگر از جمله نسخه کافی شهید مقابله کرده است (بخشی از کتاب کافی که فرد اخیر کتابت کرده

در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۶۴۹ موجود است که مشتمل بر فروع از حج تا روضه است و کتابت آن در رمضان ۹۷۹ به پایان رسیده است). دیگر اطلاع از نسخه کافی شهید، نسخه ای به شماره ۷۱۴ع از کتاب کافی در کتابخانه ملی است که اصول آن در سال ۹۷۵ و فروع آن در ۱۰۶۷ با نسخه شهید مقابله شده است و نزد شیخ بهایی نیز قرائت شده است.

شیخ صدوق و نقل روایتی از ابن کرام

در میان گونه های مختلف حدیث، احادیثی وجود دارد که به احادیث ترغیب و ترهیب مشهور است و علیرغم شهرت تقریباً اجماعی درباره موضوع بودن این گونه احادیث، از همان سده های کهن عالمان نقل این احادیث را در کتابهای اخلاقی جایز دانسته و به دلیل نقش تربیتی که بر این گونه احادیث مترتب بوده است، به نوعی تسامح در نقل آنها نظر داده اند. در میان فرق اسلامی، کرامیان اصحاب ابوعبدالله محمد بن کرام سجزی (متوفی ۲۵۵) بیش از هر فرقه دیگری در سنت اسلامی به نقل احادیث ترغیب و ترهیب متهم شده اند و حتی بسیاری از منابع گامی فراتر نهاده و آنها را به جواز جعل حدیث متهم کرده اند. در شرح حال ابن کرام به نحو خاص اشاره شده است که وی بیشتر احادیث در خصوص ترغیب و ترهیب را از احمد بن عبدالله جویباری نقل کرده است. نمونه ای از این گونه احادیث که نام محمد بن کرام نیز در سلسله سند آن قرار دارد، در آثار عالم نامور امامی قرن چهارم شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) و در کتاب امالیش (ص ۱۰۳-۱۰۷) آمده است که به وضوح جعلی بودن آن هویدا است هر چند مشخص است که چنین احادیثی در مجالس و عطف آن دوران چه تأثیر و خدمتی داشته است. راوی خبر از ابن کرام شخصی است که در سلسله سند تنها کنیه او یعنی ابو محمد ذکر شده است، اما بی تردید وی کسی جز ابومحمد عبدالله بن محمد بن سلیمان سجزی یار و مصاحب نزدیک ابن کرام نیست که شرح حال وی را نسفی در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند (چاپ یوسف الهادی، ص ۳۱۰) آورده است. شیخ صدوق این خبر را در کتاب های دیگر خود یعنی ثواب الاعمال (ص ۶۸-۷۲) و فضائل الأشهر الثلاثة (ص ۸۱-۸۶) نیز آورده است. متن خبر همچنین تأییدی در دیدگاه های تشبیهی ابن کرام است. شیخ حر عاملی نیز این حدیث در وسائل الشیعه (ج ۱۰، ص ۲۴۳-۲۴۵) به واسطه شیخ صدوق نقل کرده است و بخش تشبیهی آن را حذف کرده و به این اختصار خود نیز اشاره کرده اما علت آن را که تشبیهی بودن بخش حذف شده بوده، متذکر نشده است. مرحوم مجلسی (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۱-۳۵۶) نیز این خبر را آورده اما برخلاف حر عاملی متن آن را کامل نقل کرده است و بخش تشبیهی خبر را حذف نکرده است.



نکاتی درباره یک عالم احتمالاً زیدی از دوره شاه طهماسب

اطلاعات ما درباره گروه های مذهبی دوره صفویه، خاصه اوایل تشکیل دولت صفویه و در دوره بلند شاه طهماسب صفوی بسیار اندک است. دلیل این امر بی توجهی تاریخ نگاران عصر صفویه از یکسو و از طرف دیگر از میان رفتن آثار و شواهد تاریخی دال بر وجود چنین گروه هایی است. به عنوان مثال با آنکه می دانیم که جماعت های زیدی فراوانی تا میانه عصر صفویه و احتمالاً چند دهه بعدی در آنجا حضور داشته اند، اما در منابع تاریخی عصر صفویه تقریباً اطلاع مشخصی از این مسئله به میان نیامده است. از این رو برای یافتن اطلاع درباره این گونه گروه ها باید به سراغ نسخه های خطی و حواشی و یادداشت هایی که در حواشی آنها درج شده، رفت و طبعاً آثار زیدی خود بیش از هر متن دیگری در این خصوص می تواند سودمند باشد. هر چند با تأسف باید گفت که آثار زیدی چندانی در کتابخانه های کشور در دست نیست. از جمله متون اندک شمار زیدی که خود فی نفسه متن نفیسی است، نسخه خطی شماره ۱۷۹۸۲ با عنوان تفسیر کتاب الله است که نویسنده ای زیدی به نام ابوالفضل بن شهردویر دیلمی آن را تألیف کرده و با مقدمه دوست فاضل آقای سید محمد عمادی حائری، توسط کتابخانه مجلس به تازگی (تهران، ۱۳۸۸) منتشر شده است. در مجلد دوم کتاب و در آغاز چند یادداشت بر صفحات آغازین نسخه آمده که یکی از آنها اطلاعی است درباره تاریخ درگذشت عالمی به نام سید هادی کیا میاندھی. عبارت چنین است:

«در تاریخ ثمان و ستین و تسعمایه در ماه ربیع الاول، سید السادات، معدن الجود و الکرامات، سید هادی کیامیاندهی وفات کرد و اندکی اوراق و اجزاء گذاشته. بدین موجب یکی جلد تفسیر ابوالفضل و یکی جلد ابانه ... و بعضی تفسیر اجزاء، وصیه ابن مسعود و اجزاء دیگر و رساله الشریفه عضدیه و اجزاء سیر و دیگر چند اجزاء کنز الغات و یکی جلد کتاب زاد المریدین و کتاب دیگر بیکجا مجلد و شرح ملا ... و کلام منهاج بیکجا مجلد و یکی جلد و متوسط».

قریه زیدی بودن عالم مورد نظر آن است که کتاب هایی که گفته شده از او برجامانده است، عموماً آثاری زیدی هستند، یعنی کتاب الابانه ابوجعفر هوسمی و کتاب منهاج نیز احتمالاً همان اثر مختصر کلامی باقی مانده از زمخشری است که متن آن در مجله معارف نیز منتشر شده است. در هر حال تحقیق بیشتر درباره عالم مذکور و احتمالاً یافت شدن مطالبی بیشتر درباره او می تواند درباره وضعیت زیدیه در دوره شاه طهماسب مفید باشد. همچنین احتمالاً نسخه موجود تفسیر کتاب الله یعنی همین نسخه حاضر به احتمال قوی زمانی تحت تملک سید هادی کیامیاندهی بوده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی